

Critical analysing of the Failure theory of Correction and Rehabilitation

Salman Kunani
MohammadAli Mahdavi Sabet
mohammadAli Ardebili
Mohammad Ashuori

Abstract

From the 1970s to the beginning of the 21 Century, the Opponents of Correctional Criminology have tried to proper the inefficiency of this pattern, Creating conditions for redefining Thought of just desert. Return to punishment and emphasis on failure of correctional criminology, is the main idea in the Contemporary fans of punishment that generally they are tring to eliminate of criminology. This article shows that this theory has no valid basis and its approach more than criminal realism is imagination and philosophical mistake. This article shows that this theory has no valid basis and its approach more than criminal realism is imagination and philosophical mistake.

Keywords: Retributivisme, Rehabilitation, Correctional criminology, Prison, prisoner, the theory of Failure.



CC BY-NC-SA

ارزیابی انتقادی نظریه شکست اصلاح و درمان^۱

سلمان کونانی^۲

محمدعلی مهدوی ثابت^۳

محمدعلی اردبیلی^۴

محمد آشوری^۵

چکیده

از دهه ۱۹۷۰ میلادی تا آغاز هزاره سوم مخالفان جرم‌شناسی اصلاح‌مدار به طرق مختلفی سعی نموده‌اند با طرح ادعای ناکارآمدی رهیافت‌های این الگوی جرم‌شناسانه انسان‌مدار بستری برای بازرخداد و بسط اندیشه سزاگرایی و عدالت استحقاقی مهیا سازند. بازگشت به سزاگرایی و تأکید بر شکست اصلاح و درمان قرائت اصلی در رویکرد اصول‌گرایان کیفری معاصر است که عملاً برای عبور از جرم‌شناسی و جایگزین‌سازی آن تلاش می‌کنند. اکنون پرسش اصلی فراروی نوشتار حاضر این است که محتوا و مستند اصلی نظریه‌ی شکست اصلاح و درمان و حدود اعتبار آن چگونه است؟ فرضیه‌ی فرارو نیز این است که این نظریه برای توجیه نگاه شکست‌باورانه خود نسبت به جرم‌شناسی اصلاح‌مدار دارای یک نظم فکری متشنج و برخوردار از ادله‌ای سطحی و سیاست‌زده است و رویکرد آن بیش از رئالیسم‌جنایی، در ظرف تخیل غیرمنطقی و مغالطه‌های سفسطی‌منشانه‌ی کلاسیک سیر می‌کند. یافته‌های این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده نشان می‌دهد که آرمان و ابزارهای عملیاتی جرم‌شناسی اصلاح‌باور به لحاظ منطقی و عملی فرصت‌های مناسبی جهت تعدیل و مدیریت آسیب‌ها و مشکلات نظام عدالت کیفری خصوصاً در بعد مهار معضلات ناشی از فراوانی و رهاشدگی جمعیت کیفری در دسترس جامعه قرار داده و اغلب انتقادات به عمل آمده نسبت به آن نیز مستحق طرد و تخطئه‌اند.

واژگان کلیدی: سزاگرایی، بازپروری، جرم‌شناسی اصلاح‌مدار، محیط

کیفری، زندانیان، نظریه‌ی شکست.

۱- تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۹/۰۹/۱۶، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

۲- دانش آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و استادیار مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران؛ نویسنده مسئول

salmankonani@gmail.com

۳- استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴- استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۵- استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

درآمد

بازگشت هنجارمندانۀ محکومان به اجتماع از رهگذر تحت درمان قرار گرفتندشان در محیط کیفری هدفی است که جرم‌شناسی اصلاح و درمان زندانیان در سودای آن است (Austin, 2001: 7). در جرم‌شناسی اصلاح زندانیان، کیفر حبس موضوعیت دارد و ابزارهای مختلفی برای اعطای چهرهٔ اصلاحی و ترمیمی به آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچند اثبات‌نگرایان در دوران معاصر پیشگام طرح مفهوم درمان بوده و آنرا جانشین مناسب مجازات می‌دانستند، اما تفکر اصلاحی ریشه در ذات وجودی انسان داشته و کسی ابداع‌کنندهٔ آن نیست. پیشینیان هیچگاه از ضرورت تلاش برای اصلاح مجرمان از رهگذر اجرای کیفر غافل نبوده‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۶).

جرم‌شناسی برای اصلاح و بازپذیرسازی اجتماعی محکومان زندانی، هم‌راستایی مشهودی با آرمان‌های منشور سازمان ملل متحد دارد. این یک جرم‌شناسی با جهت‌گیری‌های جهانی است که می‌توان آنرا «جرم‌شناسی مطلوب‌نظر جامعهٔ ملل و سازمان ملل» نامید. در بستر این تفکر جرم‌شناسانه تلاش برای صیانت از حقوق زندانیان و کمک به ترقی آنها جایگاه ویژه‌ای دارد. در مقدمه‌ی منشور سازمان ملل صریحاً باور و اعتقادِ راسخ به حقوق اساسی بشر و ارزش شخصیت انسانی آنها صرف‌نظر از نژاد، شکل و گونه‌شان مورد اشاره قرار گرفته و بر لزوم کمک به ترقی اجتماعی افراد، ملل مختلف و نیل به شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر برای آنها تأکید شده است. جنبش جرم‌شناسانۀ اصلاحی تعامل نزدیکی با روش جرم‌شناسی بالینی کلاسیک دارد، اما با انتزاع از آن، مرزهای وسیع‌تری پیموده و شاخه‌های میان‌رشته‌ای گسترده‌ای پیدا کرده است. به رغم پویایی و توسعهٔ گفتمان اصلاحی، همواره این الگوی جرم‌شناسانه مورد بدبینی و حتی عداوت بوده و بسیاری از متفکران به جای نقدِ عالمانه آن بر کرسی دشمنی ابهام‌آلود با آن تکیه زده‌اند.

از دههٔ هفتاد قرن بیستم تاکنون نظریه‌پردازان حامی «بازگشت سزاگرایی» مدعی‌اند فایده‌گرایی جنایی شکست خورده، گفتمان بازپروری رو به افول نهاده و برای همیشه غروب کرده است. این گروه با طرح شعار «رنسانس سزاگرایی» همراه و هم‌طریق با همان مبانی اصول‌گرایی کیفری کلاسیک عقیده دارند «هیچ راهی بهتر از مجازات استحقاقی و رویکرد سزاگرایی برای تدبیر معضل جرم وجود ندارد»

(Washbrook, 2010: 13-26). در این دهه هم‌سو با اقوال متفکرانی چون «گریشام، ام.سیکز» و «والتر.سی بیلی»، جرم‌شناس آمریکایی «رابرت مارتینسون» (۱۹۷۴) در یک موضع‌گیری و اعلامیه کاملاً رادیکال، افراطی و متکی بر روحیه بنیادگرایی کیفری ادعا نمود که با بررسی بسیاری از برنامه‌های اصلاحی و درمانی اجرا شده به این نتیجه دست یافته است که تاکنون هیچ‌کدام از برنامه‌های اصلاحی موفق نبوده و مطلقاً نتوانسته است در مسیر مقابله با نرخ تکرار جرم کارنامه درخشانی از خود نشان دهد. مارتینسون در پژوهشی با عنوان «چه چیزی مؤثر است» رسماً به مخالفت جدی با برنامه‌های اصلاح و بازپروری محکومان پرداخت و اعلام نمود که چنین برنامه‌هایی فاقد کارایی لازم در راستای پیشگیری از نرخ تکرار جرم در جامعه بوده و حتی از عوامل ازدیاد آن می‌باشند. وی عقیده دارد که بزهدار و مجرم بایستی حتماً مورد مؤاخذه و مجازات قرار گیرد تا از این رهگذر هم مکافات عمل مجرمانه خود را لمس و تحمل نماید و هم جامعه بتواند با توسل طردکننده به مجازات حبس برای مدتی امکان ارتکاب مجدد جرم را از وی سلب نماید (Martinson, 1974: 22).

«آندره فون هیرش» (۱۹۷۶)، که از مدافعان گفتمان عدالت‌سزاده و نظام کیفرهای سرکوبگر می‌باشد، در پژوهشی با عنوان «اجراشدن عدالت؛ انتخاب کیفر»، ضمن اعلام اینکه برنامه‌های اصلاحی - درمانی نتوانسته‌اند در راستای مقابله با نرخ تکرار جرم در جامعه مؤثر واقع شوند، اظهار نموده که بایستی آنها را تعطیل نمود و روی به نظام مقدس و توانمند کیفردهی سزاده آورد. در نظر وی راه مساعد و معقول مقابله با تکرار جرم در جامعه توسل به مجازات‌های شدید می‌باشد. وی اساساً تدابیر و برنامه‌های اصلاحی را عامل ازدیاد نرخ جرم در جامعه و سستی دستگاه عدالت کیفری معرفی می‌کند و می‌گوید الحاح و اصرار بر اجرای آنها ریشه در نفوذ تفکرات ناپخته، سطحی و بی‌مبنا در ساختار حقوقی و کیفری جامعه داشته و مصداق روشن ایده‌پردازی صورت‌تگرایانه و بی‌اندیشه است (Andrew, 1976: 5-13). «ادوین. ام. لمرت» (۲۰۰۰)، علاوه بر همهٔ کمکی که به شکل‌گیری و توسعهٔ جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و نظریهٔ برجسب‌زنی نموده با تمرکز بر شناسایی فرایند بازتعریف و شکل‌دهی مجدد هویت در نزد مجرمان برجسب‌خورده، به مطالعهٔ الگوها و برنامه‌های آموزشی و اصلاحی اجرا شده در محیط کیفری و بویژه کانون‌های اصلاح

و تربیت برای خردسالان پرداخته و شدیداً آنها را مورد انتقاد قرار داده است. اثر عکس و عدم امکان کنترل برچسب‌های ناشی از اجرای تدابیر اصلاحی، کانون نقد لمرت را به اندیشه‌ی اصلاح‌مداری شکل می‌دهند (Winter, 2000: 275). در هم راستایی با این نظرات، سزاگرایان معاصر هم با بسط آموزه‌های عدالت‌کانتی جلوه‌های ویژه‌ای به این اصول‌گرایی بخشیده و به طرق مختلفی سعی در اثبات این ادعا دارند که «سزاگرایی بهترین مبنای کیفر است». مخالفت با تفکر اصلاح و بازپروری حلقه‌ی پیوند اندیشه‌های حقوقدانان رادیکال - مارکسیست از یک سو و قائلان به تئوری عدالت مطلقه‌ی بازاندیشیده شده‌ی کانت از سوی دیگر است. هیچکدام از اینها توجهی به اهمیت رویکرد «انسان‌شناسی» در قلمرو علوم جنایی نداشته و با وجود آگاهی از علقه‌های انسان‌شناسانه جرم‌شناسی اصلاح‌مدار کماکان بر حذف و وانهادن آن پای فشرده‌اند. نظریه‌ی شکست اصلاح و درمان، محصول نهایی این جریان است (White and Brown, 1979: 9). در بستر این نظریه انواعی مختلف از کاستی‌ها و ایرادات به الگوهای مختلف جرم‌شناسی‌های اصلاح‌مدار خصوصاً شاخه‌ی زندان‌محور آن (اصلاح‌زدانیان) نسبت داده شده و بر لزوم جایگزین‌سازی آن تأکید شده است. تحلیلی غیرمعرضانه و متکی بر روش علمی به وضوح زوایای مختلف بی‌اعتباری مستندات نظریه‌ی شکست را نمایان ساخته و نشان می‌دهد که هیچ سند معتبر و استدلال عقلانی و قابل‌دفاعی برای اثبات ناکارآمدی تلاش برای اصلاح‌زدانیان - که گزاره‌ای همسو با سرشت و فطرت تکامل‌جوی انسان است - ارائه نشده است و ادعای شکست، جوهره‌ی شعاری و عوام‌گرایانه دارد. موضع‌گیری و نظریه‌پردازی حقوقی-جرم‌شناسانه بدون فهم صحیح از موازین انسان‌شناسی هیچ ارزشی ندارد. این یکی از نقص‌های فاحش رویکرد رادیکال و گذشته‌گرای موافقان تجدیدحیات عدالت‌کانتی و وانهادن سایر تعالیم جرم‌شناسانه حقوق‌بشری است.

با توجه به این موارد مقاله حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، در پی پاسخ دادن به این پرسش است که محتوا و مستند اصلی نظریه‌ی شکست اصلاح و درمان و حدود اعتبار آن چگونه است؟ در پاسخ به این پرسش این پژوهش مبتنی بر این فرضیه که نظریه شکست اصلاح و درمان برای توجیه نگاه شکست‌باورانه خود نسبت به جرم‌شناسی اصلاح‌مدار دارای رویکرد و ساختاری

نامنسجم و مبتنی بر ادله‌ای غیرکارشناسانه و سیاست‌زده است، سعی در برجسته سازی این حقیقت دارد که بخلاف ادعای موافقان و طراحان نظریه شکست این نظریه اساساً فاقد روش و بی‌توجه به اصول روشمندی علمی بوده و هیچگونه مستند تجربی یا آزمایشگاهی قطعی هم برای اثبات افول بازپروری ارائه نداده و صرفاً ریشه در برخی از مطالعات تک‌نگارانه و محدود دارد که ناکارآمدی برخی از برنامه‌های اجرا شده در چارچوب تفکر اصلاحی را در برخی از مناطق جهان به معنای ناکارآمدی و شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان پنداشته‌اند. اغلب انتقادات مطرح شده نسبت به این الگوی جرم‌شناسانه روحیه‌ی سطحی‌نگری داشته و مصداق بدبینی بدون توجیه و اظهار نظر عوامانه و عاری از ادله‌ی استنادی معتبر می‌باشند. لذا قبل از آنکه ابعاد بی‌اعتباری نظریه شکست را روشن سازیم، لازم است ابتدا به قدر متیقن و قابل اعتمادی از مفهوم اصلاح‌باوری دست یابیم. لذا در این نوشتار ابتدا به تبیین هرمنوتیکی و اما مختصر جرم‌شناسی اصلاح زندانیان که بیش از هر حوزه جرم‌شناسانه‌ی دیگری مورد تأکید و نظر است می‌پردازیم، آنگاه با بررسی مستندات نظریه‌ی شکست و بازنمایی زوایای تاریک، مبهم و نامعتبر آنها به طور موردی به مقوله‌ی پاسخ‌دهی به انتقادات مطرح شده نسبت به این رهیافت جرم‌شناسانه ورود می‌کنیم. رویکرد نظری این نقادی نیز همانا اتخاذ گفتمانی ترکیبی، مطالعه چندسونگر و تأکید بر تجهیز به اخلاق نقد و بینش جرم‌شناسانه انسان‌مدار و واقع‌گراست.

۱. گفتمان اصلاح و درمان زندانیان در نگاه‌ی هرمنوتیکی

نظریه اصلاح و درمان با بیمارپنداشتن مجرمان و بزهکاران و در واقع تلقی بیمارگونه از آنها به دنبال کشف و معرفی مهم‌ترین تدابیر و روش‌های اصلاحی در راستای مدیریت رفتار آنها در محیط کیفری و تداوم و توسعه آن تدابیر به مرحله پس از خروج از زندان می‌باشد. در این رهگذر اهدافی چون کنترل نرخ تکرار جرم، کاهش سطح حالت خطرناک محکومان و بازسازگاری جامعه‌مدار آنها دنبال می‌گردد و سعی می‌شود بستری برای ارتقای سطح قابلیت و توانمندی نظام عدالت کیفری و تأسیس اصلی آن یعنی رژیم زندان به منظور مقابله با نرخ کلی ارتکاب و تکرار جرایم فراهم آید. تلقی بیمارگونه از بزهکاران و مجرمان از جنس یک پیش‌فرض

و تمثیل منطقی است. رفتار محکومان با وضعیت یک فرد بیمار تطبیق داده شده و سعی شده است بر این مسأله تأکید شود که رفتار و موقعیت یک مجرم مانند یک فرد بیمار است که عقلاً و انصافاً مستحق درمان بوده و حق بر درمان دارد، نه آنکه در معنای آناتومیک و بیولوژیک بتوان مجرمان را افرادی بیمار یا فاقد عقل و شعور تصور نمود. نظریه جبرجنایی زیستی لومبروزو هیچ ارزشی ندارد. وانگهی، آورده‌های نظریاتی چون نظریه عقلانیت و جرم در سطوح عمده‌ای شایسته تأمل و عمل است. اصلاح و درمان محکومان زندانی (یا جرم‌شناسی اصلاح‌کننده)^۱ در هدفمندی و غایت با جرم‌شناسی بالینی - که رافائل گاروفالو با طرح مفهوم حالت خطرناک در شکل‌گیری معنای امروزش نقش تعیین‌کننده داشته - فصول و وجوه مشترک فراوانی دارد (آشوری و همکاران، ۱۳۹۷: ۵). استفاده از روش مطالعه بین‌رشته‌ای، تمرکز بر جرایم فعلیت‌یافته و پیمایش مرزهای نظری فراتر از نگاه روان‌شناسانه صرف پاره‌ای از عمده‌ترین وجوه تمایز جرم‌شناسی اصلاح‌مدار و جرم‌شناسی بالینی (کلینیکی) کلاسیک می‌باشند. جرم‌شناسان بالینی بطور تاریخی غالباً خود را به مطالعه آسیب‌شناسانه - روان‌شناسانه مفهوم حالت خطرناک محدود نموده‌اند.^۲ تفکر و نظریه‌ی اصلاح‌مدار جرایم و مجرمان مختلف را با هدف فهم چرایی گرایش به جرم و سپس کشف روش‌های کارآمد اصلاح و بازپروری آنها و کنترل نرخ تکرار جرم در جامعه مطالعه می‌کند و از رویکردی مشابه با درمان طبی و پزشکی بیماران بهره می‌برد (Gendreau and Ross, 1987: 351). در تلقی و رویکرد سنتی، اصلاح و درمان عملاً به اصلاح اخلاقی محکومان محدود شده و هیچ روش علمی و تجربی دیگری برای بازپروری و بازپذیرسازی اجتماع محور زندانیان مورد

1- Correctional- Oriented Criminology.

۲- لازم به ذکر است که جرم‌شناسی‌های اصلاح‌گرا بسیار متنوع‌اند. سه شاخه مهم و اصلی که می‌توان برای آنها نام برد عبارتند از:

- الف) جرم‌شناسی اصلاح و درمان زندانیان که در سراسر این نوشتار مورد نظر ماست و خود دارای شاخه‌های مختلفی نظیر اصلاح‌مداری کلاسیک و اصلاح‌گرایی چندنهادی و میان‌رشته‌ای می‌باشد.
- ب) جرم‌شناسی اصلاح‌گرا در خارج از محیط کیفری که اساساً به مقوله‌های کیفری‌شده بی‌اعتناست و بینش غیرحقوقی و جامعه‌شناسانه خاصی دارد.
- پ) جرم‌شناسی اصلاح‌گرا در قلمرو کیفری که بر تدابیری غیر از کیفر حبس متکی است.

پیشنهاد، تجربه و آزمون قرار نگرفته است. اما در رویکرد نوین و علمی فراتر از ابعاد و زمینه‌های اصلاح اخلاقی با تأکید بر لزوم بهره‌وری از روش‌هایی چون روان‌درمانی، درمان روان‌پزشکی، درمان اجتماعی و کاردرمانی سعی می‌شود هم سو با واقعیات دنیای آزاد بستری برای شبیه‌سازی فضای عمومی زندان‌ها با محیط خارج از آن فراهم آید و برای بازگشت موفقیت‌آمیز و عاری از جرم زندانیان به اجتماع تدابیر و برنامه‌های مختلفی مورد تجربه و آزمون قرار گیرند.

۲. واکاوی و اعتبارسنجی نظریه‌ی شکست

مخالفان اندیشه و جرم‌شناسی اصلاح‌مدار با انتقاد از عینیت‌گرایی در علت‌شناسی جرایم هم با پذیرش تجربه به عنوان ملاک علمی توصیف‌شدن حقوق کیفری مجادله نمودند و هم سعی داشتند با تأکید بر کارایی سزاگرایی کلاسیک بازگشت به نظام مجازات‌های رسمی و سرکوبگر را تنها راهکار چاره‌ساز در امر مقابله با ارتکاب و تکرار نرخ جرم معرفی نمایند. طرح نظریه‌ی شکست جنبش اصلاحات و تفکر اصلاح زندانیان نماد بیرونی استدلال‌های رادیکال و افراطی آنها در قلمرو علوم جنایی است. واکاوی آثار و تحلیل مبانی تفکرات آنها نشان می‌دهد این جریان ستیزه‌جو به لحاظ روش‌شناختی و کارایی عمیقاً مورد تردید و تشکیک قرار دارد.

۲-۱. بازنمایی نگرش کلان نظریه‌ی شکست و نقد آن در پرتو معرفی

برنامه‌های اصلاحی کارآمد

تلاقی افکار بیلی، گریشام و مارتینسون^۱ و همفکرانشان با تعالیم بنیادگرایی کلاسیک و جنبش بازگشت به کیفرهای استحقاقی، رسمی و سرکوبگر نهایتاً منجر به این شد که جرم‌شناسی اصلاح‌مداری متهم به ضعف و ناکارآمدی در زمینه پیشگیری از تکرار جرم و بازجامعه‌پذیری محکومان زندانی گردد. در دهه هشتاد میلادی

۱- رابرت مارتینسون در سال‌های پایانی عمر خود اندکی از از نظریات و رویکرد افراطی و پیشین خویش در حوزه مخالفت با اصلاح و درمان عقب‌نشینی نمود و اظهار داشت که به نظر می‌رسد طبق شواهد جدید می‌توان از امکان کسب نتایج اصلاحی مناسبی در محیط زندان‌ها و در چارچوب سیاست اصلاح و درمان زندانیان سراغ گرفت. برای مطالعه بیشتر بنگرید به؛ (Martinson, R; New Finding, New Views: A Note of Caution) (Regarding Sentencing Reform, Hofstra Law Review, 7, 1997, PP. 243-258).

ادعا می‌شد که نظریه شکست اصلاح و درمان دارای مستندات و ادله مختلفی است که آشکارترین آنها استناد به بی‌اثری یا اثر صفرِ درمان در تمامی برنامه‌های اصلاحی بود که به منظور بازسازی و بازآموزی محکومان و کاهش نرخ تکرار جرم در نیمه دوم قرن بیستم به بعد اجرا شده بودند. در بستر این نظریه رسماً در دهه هفتاد و هشتاد میلادی مجدداً رویکرد سزادهی به هدف اصلی نظام کیفردهی مبدل شد و مکرراً از لزوم طرد و رهاسازی سیاست اصلاح‌مداری صحبت به میان آمد (Rick, 1999: 2). نظریه شکست ادعا دارد که ریشه در تحقیقات و مطالعات متعددی داشته و با واکاوی بیلان و دستاوردهای تحقیقات مختلف در حوزه اصلاح و بازپروری به این نتیجه رسیده است که تاکنون هیچ برنامه اصلاحی‌ایی که بتواند موجب کاهش نرخ تکرار جرم گردد، مورد تجربه و آزمون قرار نگرفته است. در این راستا افرادی چون مارتینسون عقیده داشتند که با بررسی تمامی برنامه‌های اصلاحی انجام شده پی‌برده اند که واقعاً هیچ برنامه‌ای نتیجه‌بخش و سودمند نیست و حتی بسیاری از این برنامه‌ها خود سبب افزایش نرخ ارتکاب و تکرار جرم گشته‌اند (David, 1977: 3).

استناد به نتایج فراتحلیل‌های صورت گرفته به موازات طرح مسائلی چون هزینه‌زایی بسیار بالای اصلاح و درمان برای دستگاه عدالت کیفری، عدم امکان شناخت ساختار شخصیتی مجرمان و بزهکاران، بی‌توجهی به منافع جامعه، نادیده انگاشتن حریم خصوصی و حقوق و آزادی‌های فردی محکومان، لحاظ نکردن توقعات افکار عمومی وحشت‌زده از جرم و افزودن بر دامنه مشکلات و بحران‌های محیط زندان و جمعیت کیفری رفته‌رفته موضع‌گیری مخالفان جرم‌شناسی اصلاح‌مدار را توسعه بخشید و بستری برای استفاده‌های سیاسی و تبلیغاتی از واقعیاتی چون دامنه وسیع حس ترس از جرم در میان شهروندان آمریکایی در دهه هشتاد میلادی فراهم آورد و عاقبت سبب شد که دولت‌ها برای مداخله بیشتر در عرصه سیاست‌جنایی حاکم بر جامعه به بهانه فزونی نرخ جرایم و کنترل‌ناپذیری مجرمان بیش از پیش کسب فرصت نمایند و تبعاً سازمان زندان‌ها هم ناچار شد به قدر قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌گذاری به منظور بازپروری زندانیان اجتناب و عقب‌نشینی نماید.

با وجود شهرت عقاید افرادی چون والتر بیلی و مارتینسون بسیاری از جرم‌شناسان واقع‌گرا در نحوه استدلال و استناد آنها تردید نموده و مدعی شدند

اینکه در تحقیقات و برنامه‌هایی که این محققان مورد بررسی قرار داده‌اند اصلاً فرضیه‌ی اثرگذاری رویکرد اصلاح‌مداری بر کاهش نرخ تکرار جرم اثبات نشده است هرگز به معنای بی‌اعتباری و ناکامی مبناشناسانه و فلسفی نظریه‌ی اصلاح نیست و بازگشت به کیفرمداری سزاده هم هرگز بطور ذاتی ملازمه و پیوندی با لغو و تعطیلی تدابیر اصلاحی - درمانی ندارد. واقعاً معلوم نیست که روش تحقیق و نمونه‌گیری تئوریسین‌های شعار «هیچ چیز مؤثر نیست»، درست و کاملاً منطقی باشد. اینکه در اغلب این تحقیقات جامعه و زندان‌های آمریکا نمونه مورد مطالعه بوده‌اند به لحاظ روش‌شناسی علمی این اجازه را نمی‌دهد که بتوان یافته‌های این تحقیقات را به سایر ممالک و مناطق دنیا هم تعمیم^۱ و تسری داد. بنابراین، ادعای شکست جرم‌شناسی اصلاح‌مداری که به لحاظ تاریخی یا اساساً اجرا نشده و یا حداکثر بطور ناقص و نارس در ابعادی خاص مورد تجربه و اجرا قرار گرفته است با وجود چنین اشکالاتی به شدت محل سوال و تردید جلوه می‌کند و اساساً طراحان آن را به کلیشه‌گویی و پیش‌داوری متهم می‌سازد (Palmer, 1975: 134).

تحقیقات و مطالعات گسترده‌ای در مناطق مختلف جهان صورت گرفته که همگی از قابلیت‌ها و کارایی بسیاری از برنامه‌های درمانی و بازپرورانه برای محکومان زندانی حکایت دارند. از جمله این برنامه‌ها می‌توان به «برنامه‌ی استدلال و توانمندسازی (R and R)»^۲، «برنامه‌ی افزایش مهارت‌های شناختی (ETS)»^۳، «برنامه‌ی حل مسأله درمانی (PST)»^۴ و «برنامه‌ی پیشگیری از سرایت و عودکردن (RP)»^۵ اشاره نمود که در قلمرو کشورهای چینی، کانادا، انگلستان و سوئد مورد تجربه و آزمون قرار گرفته و رسماً از توانمندی و قابل اثبات بودن تأثیر مستقیم توسل به روش‌ها و برنامه‌های اصلاحی در راستای کاهش نرخ تکرار جرم دفاع نموده‌اند (Ross and Fabiano, 1985: 5). این برنامه‌ها اغلب در بستر تعالیم جامعه‌پذیری مجدد، درمان اجتماعی و اخلاقی و روش روان‌درمانی در ابعادی چون رفتاردرمانی و شناخت

-
- 1- Generalization
 - 2- The Reasoning and Rehabilitation Program (R and R)
 - 3- Enhanced Thinking Skills (ETS)
 - 4- Problem Solving Therapy (PST)
 - 5- Relapse Prevention (RP)

درمانی (درمان شناختی) به مورد اجرا گذاشته شده و رسماً از قابلیت‌ها، آثار مثبت و محسوس اندیشه اصلاح و درمان دفاع نموده‌اند (Mcguire and Priest-ly, 1985: 1-30).

اعتبار و قابلیت‌های چنین برنامه‌هایی و نیز حقیقت قابل نقض بودن استنتاج کلی و مبتلا به پیش داوری و تعمیم بی دلیل مطالعات مخالفان اصلاح و درمان نظیر رابرت مارتینسون نشان می‌دهد که طرح شعار «مرگ کارکردی و روش شناسانه اصلاح مداری»، نمودی از بنیادگرایی^۱، بدبینی تراژدیک^۲ و سوءتفاهم انعطاف‌ناپذیر^۳ در عرصه پژوهش‌های جرم‌شناسانه است که هیچ سنخیتی با مصلحت‌گرایی، انسانیت‌مداری و روحیه نوع‌دوستانه ندارد و آشکارا از فراوانی روبه‌فزونی عقاید مرده و نیست شده^۴ در اطراف انگاره‌ی عقلانی نگاه واقع‌بینانه به جریان تاریخی اصلاح‌مداری و موانع و مشکلات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری فراروی آن حکایت دارد که طی یک روحیه جدلی^۵ غلط توقع دارد برنامه‌های اصلاحی و درمانی و امکان مفید واقع شدن آنها در راستای پیشگیری از تکرار جرم در قالب یک قاعده و قانون ریاضی و جزمی همیشه بطور محاسباتی نرخ و درصد مشخص و ثابتی را نمایش دهد تا بتوان آن‌ها را سودمند ارزیابی نمود، این درحالی است که شرایط محیطی و انسانی مختلف اجازه نمی‌دهد که برنامه‌های اصلاحی حتی در شرایط زمانی و مکانی مشابه هم لزوماً بیلان یکسان و یکنواختی را نشان دهند (Antonowicz and Ross, 1994: 97). لذا نباید آنها را صرفاً در چارچوب تفکر علت و معلولی^۶ مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد و به ماهیت انسانی و اجتماعی پدیده جنایی بی توجه بود.

هر کدام از برنامه‌های اصلاحی به نحوی موجب بی‌اعتبارسازی ابعاد وسیعی از نظریه شکست شده و پیشنهادات و کارکردهای خاصی دارند. مثلاً برنامه (R and

- 1- Radicalism
- 2- Tragic Pessimism
- 3- Hard – Line Misunderstanding
- 4- Necrotic Idea
- 5- Polemic
- 6- Cause and Effect Thinking

(R) یک برنامه مسأله‌محور و مربوط به روش روان‌درمانی است که تجویز یکسری تدابیر شناختی و رفتاری، اصلاح‌پذیری مجرمان و بزهکاران، گرایش آنها به افکار نیکو و تبعاً کاهش نرخ تکرار جرم را دنبال نموده است. در سال ۱۹۹۰ میلادی سرویس اصلاحی کانادا (CSC)، مبادرت به اجرای این برنامه برای تعدادی از زندانیان که حداقل مدت دو سال از محکومیت به حبس را تحمل نموده بودند (در حدود نمونه‌ای هشتاد نفره)، نمود و نهایتاً آشکار ساخت که نرخ تکرار جرم برای گروه تحت درمان در مقایسه با گروه شاهد و مقایسه در سطح معناداری کمتر بوده و رقمی در حدود سی‌وپنج (۳۵) درصد را نشان می‌دهد، در حالی که نرخ تکرار جرم در گروه مقایسه بالغ بر پنجاه‌وپنج (۵۵) درصد را نشان می‌داد. نهاد (CSC) در تحقیقی دیگر با حجم نمونه‌ای در حدود چهار هزار نفر (۴۰۰۰) که طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ محکوم شده بودند مجدداً به این نتیجه دست یافت که نرخ تکرار جرم در میان محکومانی که تحت برنامه‌های توانبخشی و تقویت استدلال شناختی قرار گرفته بودند، در حدود نزدیک به یازده (۱۱) درصد کمتر از گروه محکومانی است که تحت چنین برنامه‌هایی قرار نگرفتند (Robinson, 1991: 102-108).

برنامه (R and R) که برای مجرمان مختلفی نظیر مجرمان لمپن^۱ و خرابکار، مجرمان مالی و اقتصادی، مرتکبان جرایم علیه اشخاص و متجاوزان جنسی دارای نتایج ارزشمندی است، در قلمرو ممالک دیگر مورد تجربه و آزمون قرار گرفته و بیش از پیش بر اعتبار فرضیه اثر کاهش‌دهندگی توسل به تدابیر و برنامه‌های اصلاحی بر نرخ تکرار جرم افزوده است. «ای.اچ. برمن» با انجام تحقیقی در سال ۲۰۰۵ در زندان‌های کشور سوئد به این نتیجه رسید که نرخ تکرار جرم در میان محکومانی که تحت برنامه (R and R) قرار گرفته بودند، در قیاس با سایر بزهکاران و مجرمان در حدود بیش از پانزده (۱۵) درصد کمتر می‌باشد (Berman, 2005: 102).

برنامه‌های (RP) و (PST) در حوزه روان‌درمانی محکومان خصوصاً مرتکبان جرایم خشونت‌آمیز و متجاوزان به عنف و توسعه و تقویت سطح خویش‌داری و خودکنترلی آنها متکی بر فنون حل مسأله، کارکردهای درخشانی داشته است. «دی.آر. لاوس» با تحقیقات متعددی راجع به اصلاح مجرمان جنسی و با آزمودن

گروه‌های مختلفی از آنها نتیجه گرفت که آموزش تاکتیک‌ها و فنون مسأله‌محوری به مجرمان جنسی و افزایش و ارتقای سطح دانش و اطلاعات بهنجار آنها به موازات تلاش برای کاهش دامنه اختلالات روانی و رفتاری آنها می‌تواند در بازپروری این مجرمان و کاهش نرخ بازگشت به بزهکاری و جرم از سوی آنها دارای اثر مستقیم و محسوس باشد (Laws, 1989: 4-22).

برنامه (ETS) هم بر اعتبار فرضیه سودمندی اصلاح و درمان محکومان و تأثیر آن بر کاهش تکرار جرم گواهی می‌دهد. «کان و همکاران» در سال ۲۰۰۳ در زندان‌های انگلستان طی یک نمونه‌گیری در حدود سه‌هزار نفره (۳۰۰۰) به مطالعه رفتار مجرمان بزرگسال و بزهکاران خردسال محکوم شده پرداختند که تحت برنامه افزایش مهارت تفکر یا مهارت شناختی (ETS) قرار گرفته بودند. آنها نهایتاً اعلام نمودند که نرخ تکرار جرم در میان محکومان شرکت کننده در این برنامه در قیاس با سایر محکومان رقم کمتری را نشان می‌دهد (Cann, et al, 2003: 3).

به منظور سنجش و حدود قابلیت‌های جرم‌شناسی اصلاح‌مدار علاوه بر برنامه‌های موصوف، در سال‌های اخیر روش‌ها و برنامه‌های متعدد دیگری نیز مورد تجربه و آزمون قرار گرفته است که غالباً از اعتبار و سودمندی تدابیر اصلاحی و درمانی حکایت داشته و رویکرد افراطی و بدبینانه مخالفان آن‌را مبتلا به تظاهر^۱ و سطحی‌بودن^۲، همراه کننده^۳، کوتاه مدت و منقطع^۴ توصیف می‌نمایند. لذا رویکرد تحقیقاتی متفکرانی چون والتر سی بیلی و رابرت مارتینسون از جامعیت و اعتبار لازم برخوردار نبوده و طی اظهارنظری شتاب‌زده و تا حدود زیادی عوامگرایانه و متکی بر اوج‌گیری حس هراس اخلاقی در جامعه آمریکای دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد، زمینه ساز طرح و توسعه عقاید نامطلوب و بدبینانه‌ای نسبت به این جرم‌شناسی‌ها گشته و حتی تاکنون دکترین حاکم بر بسیاری از جوامع را در این حوزه به شبهه، تردید و انفعال دچار ساخته است.

1- Demonstration

2- Superficiality

3- Delusive

4- Interrupted

۲-۲. ایرادات اصلاح و درمان از منظر نظریه شکست و نقد و بررسی آن‌ها

در قرائت و کلام طراحان و مدافعان نظریه شکست، تفکر اصلاح مداری از جهات متعددی مورد نقد و ایراد ارزیابی شده و رسماً سیاستی ناکارآمد و عاری از توجیحات حقوقی، جرم‌شناسانه، اقتصادی و اجتماعی معرفی گشته است. اینکه جرم‌شناسی و سیاست اصلاح مدار نتوانسته از مشکلات و معضلات فضای زندان‌ها و جمعیت کیفری آنها بکاهد و نرخ تکرار جرم مکرر رو به صعود و فزونی می‌رود، عقیده قاطعی است که نظریه شکست در مخالفت با مبانی فکری این سیاست در انداخته و خواهان عبور از آن است.

۲-۲-۱. ایرادات حقوقی

با اوج‌گیری مخالفت با تفکر اصلاح و درمان خصوصاً در دهه ۱۹۸۰ میلادی، عقیده بر اینکه اجرای برنامه‌های اصلاحی نه تنها کارنامه و نتایج درخشانی کسب نکرده‌اند، بلکه به شدت سبب تعرض به حریم خصوصی و حقوق محکومان و انفعال نظام کیفر شده و حتی بحران‌ها و مشکلات مضاعف دیگری نیز ایجاد نموده‌اند، روزبه‌روز در کرسی‌ها و محافل علمی برجسته‌تر می‌گشت تا جایی که گویی در اذهان بسیاری از متفکران، دولتمردان و متولیان نظام عدالت کیفری در اقصی نقاط گیتی چنین نقدهایی برخاسته از حقایق مسلم جلوه کرده که هرگز نمی‌توان به آنها بی‌توجه بود. مخالفان صرفاً به طرح موردی کاستی‌های نظام اصلاح و درمان اکتفا نکرده، بلکه بطور کلی منطق تمرکز بر محکومان زندانی شده را رویکردی سطحی و غفلت‌زده معرفی می‌کنند که طی آن فقط به جرایم کشف شده و مرتکبان آن‌ها که پس از تعقیب و دادرسی به مجازات زندان محکوم شده‌اند، التفات و توجه شده و اساساً توجهی به این حقیقت نشده است که درصد و میزان قابل توجهی از جرایم ارتكابی در جامعه مطلقاً کشف و آشکار نمی‌شود و یا در صورت کشف، دادرسی به آنها به سرانجام نمی‌رسد و برای همیشه در محفوظات منفعل تاریخ ثبت و ضبط می‌شوند. لذا شعار تلاش اصلاح‌مداری برای بهبود و ترقی سطح امنیت و عدالت‌خواهی در جامعه و تعبیر نمودن رؤیای کنترل نرخ تکرار جرم به ظاهر بینی و بیگانگی با بسیاری از حقایق قضایی و جنایی جوامع مختلف متهم می‌گردد. از

همین‌روست که عمق و زوایای ایرادات و انتقادات حقوقی وارد شده به اصلاح و درمان بسیار وسیع و انبوه جلوه می‌کند. ما معتقدیم که تمامی این ایرادات بطور مستدل قابل رد و پاسخگویی می‌باشند.

الف. تحمیل تدابیر مضاعف و غیرعادلانه بر محکومان و بی‌نظمی

در پاسخ-شناسی جرایم

در افق احیای رهنمودهای نظام عدالت کیفری کلاسیک، سزاده و بنیادگرا مخالفان اصلاح و درمان مدعی‌اند که فرضیه‌ی بسندگی و بایستگی صرف تحمیل کیفر مجرد بر مجرمان اعتبار مطلق دارد. نمی‌توان فراتر از مجازات به سیاست یا تدبیر مکمل یا هم‌عرض دیگری برای پاسخ‌دهی به جرم یا جرایم ارتكابی متوسل شد (McGuire and Priestly, Op.cit:3). جامعه و سازمان زندان‌ها با ایجاد حقی فاقد مبنا به منظور اجرای برنامه‌های اصلاحی و بازپرورانه نسبت به محکومان عملاً از چارچوب قانونگرایی عدول کرده و روی به قانون‌زدایی^۱ و بدعت‌گذاری عملی می‌آورند که خود عامل انحراف و بی‌نظمی در منطق و مسلمات پاسخ‌شناسی حقوقی و قانونی جرایم می‌باشد (Duff, 1990:51).

ایراد ملزم‌سازی محکومان به تحمل تدابیر مضاعف و غیرعادلانه از چند جهت قابل نقد است. از یک سو، واقعاً معلوم نیست که چرا مخالفان اصلاح‌مداری به این حقیقت توجه نمی‌نمایند که فلسفه اجرای برنامه‌های اصلاحی - همانطور که در مجموعه قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل بیان شده - حمایت بیشتر از محکومان و تلاش برای انسانی‌سازی شرایط محیط کیفری و افزایش احتمال بازگشت موفقیت‌آمیز آنها به اجتماع پس از آزادی است. جرم‌شناسی اصلاح به موازات نهادهای رفاه کیفری، ارتکاب جرم را یک مسأله اجتماعی می‌داند که راه تدبیر و کنترل آنهم از رهگذر تلاش برای اصلاح و بازپروری محکومان عبور می‌کند. لذا اساساً رویکرد اصلاح‌مداری فاقد هرگونه حس انتقام و خشونت فوق‌العاده می‌باشد و به دنبال این نیست که روی به هراس و محدودسازی حقوق محکومان در مدت اقامت در زندان آورد. اتفاقاً مفهوم «انصاف‌مداری» مقتضی این است که فرایند

اجرای کیفر جهت انسانی تر شدن آن همواره قابل انعطاف و دخل و تصرف باشد و دلیلی نیز وجود ندارد که نفس اجرای کیفر - آنهم به معنای رها-شدگی محکومان در محیط زندان و فراموش شدن آنها سبب ساز تحقق عدالت و انصاف و نیل به آرمان‌های انسانی نظام مجازات‌ها تلقی گردد. قطعاً تعطیلی ابواب ارتباط و تعامل خیرخواهانه، اصلاح جو و رستگاری خواه در قلمرو سازمان زندان‌ها خود به مراتب بیشتر ناقض حقوق محکومان بوده و دستگاہ عدالت کیفری را با گسست فکری مواجه می‌کند که باید به تدریج زندان را به مثابه یک جزیرهٔ تنهایی و سرای فراموشی محکومان بپذیرد. این اتفاق شاید ظاهری عدالتخواهانه و قانونگرایانه داشته باشد، اما حقیقتاً یک «سکتۀ کیفری»^۱ و اضمحلال معرفت شناسانه است که مستقیماً با فلسفه انسان‌گرایی و کرامت‌مداری در تقابل و چالش است. از سوی دیگر، لزوماً اجرای برنامه‌های اصلاحی خللی به قواعد و چارچوب کلی پاسخ شناسی جرایم وارد نمی‌کند، زیرا این برنامه‌ها در مرحلهٔ پس از تعیین و اجرای کیفر مورد تجربه و آزمون قرار می‌گیرند و اساساً تصور اثرگذاری سوء آنها بر محتویات و گزاره‌های مرحله تعیین کیفر به شدت سوال برانگیز و ناامیدکننده جلوه می‌کند. جرم‌شناسی اصلاح مدار باور دارد که قاضی می‌تواند و باید از استعداد و کفایت کافی برای تعیین کیفر حبس با مدت و شرایط متناسب با اوضاع و احوال و مختصات جرم و مجرم برخوردار باشد و آنگاه مجریان برنامه‌های اصلاحی در فضای زندان با ادامه دادن عقلانیت کیفری قضات فقط سعی خواهند نمود اجرای کیفرهای تعیین شده را توانمندتر و متمدن‌تر ساخته و مجاری تأثیر بازدارنده و ارشاد کنندهٔ آنها را بر محکومان هموارتر، عمیق‌تر و واقع بینانه‌تر نمایند.

ب. خارج کردن کیفر از فلسفهٔ ارباب و بازدارندگی

اینکه کیفر باید بازدارنده بوده و بتواند مانع از شیوع نرخ تکرار عام و خاص جرم گردد، آرمان بزرگی است که مخالفان و منتقدان جرم‌شناسی اصلاح مدار به آن باور داشته و مدعی‌اند اصلاحی و درمانی شدن فضای زندان‌ها به آن بی‌توجه بوده و تبعاً از اقتدار دستگاہ عدالت کیفری و کارایی زندان کاسته و مجرمان بالقوه

و نیز خود زندانیان را نسبت به ارتکاب جرم جسورتر و انگیزه‌مندتر می‌سازد (Martinson, Op.cit:22). در این قرائت، اصلاح مداری مسبب بی‌اعتباری کیفرها و ناکارآمدی آنها تلقی می‌شود (Braithwaite, 1989:35).

در رد این ایراد می‌توان گفت اولاً، زندان صرفنظر از نوع برنامه‌هایی که در داخل آن جاری است، در جامعه دارای اثر بازدارندگی بوده و ضامن تأمین این خصیصه می‌باشد. بنابراین، دلیلی وجود ندارد اجرای یکسری برنامه‌ها و تدابیر تحت عنوان اصلاح و درمان در فضای زندان عاملی مخرب در مسیر ایفای نقش بازدارندگی آن باشد. ثانیاً، برنامه‌های اصلاحی و درمانی که در حق محکومان اجرا و عملیاتی می‌گردند هرگز «تشویق»^۱ یا «پاداش»^۲ برای مجرمان قلمداد نمی‌شوند و هیچ ملازمه‌ای هم با ساده سازی^۳ و تساهل مداری افراطی در مرحله اجرای کیفر ندارند. حتی در قلمرو کشوری چون «روسیه» که دارای بالاترین نرخ و سطح از ارتکاب جرم و بزهکاری‌های ساختگی به منظور ورود داوطلبانه و خودخواسته به زندان خصوصاً در فصول و ایام فوق‌العاده سرد بوده که طی آن بسیاری از افرادی چون ولگردان، معتادان، بیکاران مزمن و فقرا تماماً دست به ارتکاب جرم زده تا نهایتاً محکوم و زندانی شده و از امکانات نسبتاً رفاهی و مناسب زندان - که در قیاس با شرایط و واقعیات زندگی خودشان موقعیت و شرایط مطلوب‌تری دارند - برخوردار گردند هم هرگز نمی‌توان بستر اصلاحی حاکم بر زندان‌ها را عاملی برای تشویق به ارتکاب جرم دانست، چرا که نه لزوماً هرکسی تمایل به ورود تفننی و داوطلبانه به زندان دارد و نه واقعیت گرایش افرادی چون ولگردان و بیکاران مزمن به ورود خودخواسته به زندان دلیل قاطعی برای بدبینی نسبت به برنامه‌های اصلاحی و درمانی می‌باشد. چنین افرادی غالباً برای فرار از شرایط سخت زندگی خود قانع و علاقه‌مند به اقامت در زندان می‌گردند و این مسأله هیچ ارتباطی با مدل مدیریتی زندان‌ها و نوع تدابیر حاکم بر آنها ندارد. لذا هرگز نمی‌توان برنامه‌های اصلاح‌مدار را عامل انفعال زندان و یا موجب ارزش‌زدایی^۴ از آن تفسیر نمود.

-
- 1- Encouragement
 - 2- Reward
 - 3- Simplification
 - 4- Nullification

پ. ملازمه داشتن با اعمال تبعیض

تلازم و پیوستگی^۱ با اجراء و اعمال تبعیض آمیز^۲ برنامه‌ها، ایراد دیگری است که به اصلاح و درمان وارد گشته و دلیلی برای بی‌اعتباری آن معرفی شده است (Palmer, T; Op.cit:133-135). مخالفان عقیده دارند که در بستر تدابیر اصلاح مدار و متکی بر منطق متظاهر «تفرید قضایی - اجرایی»^۳ برای محکومان حتی در شرایط غالباً مشابه و یکسان برنامه‌های متفاوتی تجویز و اجرا می‌گردد که آشکارا حکایت از تبعیض محوری غیر قابل توجیه دارد. در این رویکرد رخ دادن هرگونه تبعیضی معارض با اجرای عادلانه کیفرها تلقی شده که خود زمینه‌ساز تعرض به حقوق محکومان پنداشته می‌شود (Dowden and Andrews, 2000:450-454).

ایراد همبستگی و اقتران برنامه‌های اصلاح و درمان با اعمال و نهادینه شدن تبعیض نسبت به محکومان به شدت قابل انتقاد و فاقد توجیه می‌باشد. اولاً، اصل فردی کردن کیفر که از سوی مخالفان اصلاح‌مداری بی‌اعتبار و موجب تبعیض توصیف شده است، چه در مرحله تعیین کیفر و چه در مرحله اجرای آن یکی از اصول مسلم، معقول و منصفانه نظام حقوق کیفری است و هرگز نمی‌توان آن را کنار نهاد. این اصل ضامن پویایی و پایایی مجازات‌ها بوده و در اسناد بین‌المللی مختلفی نظیر اعلامیه حقوق بشر و اعلامیه اصول اساسی برای درمان محکومان مورد تصدیق و تأکید قرار گرفته است و از مبانی کاملاً حقوق بشری و علمی برخوردار است. ثانیاً، اینکه ممکن است در محیط زندان برای برخی محکومان یکسری برنامه‌های اصلاحی افتراقی و خاص اعمال و اجرا گردد، ریشه در اقتضائات روحیه اصلاح‌مداری و شرایط و استعدادهای محکومان مختلف دارد که اتفاقاً بی‌توجهی به آن به معنی عدم التفات به رسالت انسان‌مداری، اخلاق‌گرایی و انصاف‌محوری است. عقل سلیم و منطق تعلیم می‌پذیرد که حسب تفاوت‌های خلقی، رفتاری، فرهنگی و عقیدتی بزه‌کاران و مجرمان علاوه بر رویکردهای مدیریتی عام و کلان و یکسان، تدابیر متفاوت و خاصی هم به مورد اجرا گذاشته شود که پیش‌بینی می‌شود نسبت به آن‌ها

1- Continuity

2- Discriminatory

3- Judicial and Penal Individualization

می‌تواند واجد کارایی باشد. لذا تبعیضی که برنامه‌های اصلاح و درمان موجب به منصفه ظهور رسیدن آن می‌گردند، مصداق یک تبعیض مثبت و مطلوب است که اساساً به لحاظ حقوقی علاوه بر حوزه روابط محکومان در سطح اجتماع و در میان شهروندان هم رخ‌دادن آن فرایندی موافق با هنجار و منطبق با اصول جهانی حقوق بشری می‌باشد.

ت. بی توجهی به حق محکوم برای «نه گفتن به اصلاح»

مخالفتان اصلاح و درمان فقط به این مسأله اکتفا ننموده‌اند که مجرم با ارتکاب جرم فقط شایسته مجازات است و نباید تحت سیاست و برنامه موازی و مکمل دیگری قرار گیرد، بلکه مدعی‌اند مجرم «حق بر مجازات شدن»^۱ و «حق بر عدم استقبال از برنامه‌های اصلاحی و نه گفتن»^۲ به آن‌ها دارد (Garland, 2000: 6-85). لذا باید قبل از اجرای هرگونه برنامه‌ای اصلاحی در زندان در گام نخست به نظر و عقیده مجرم و تمایل یا عدم تمایل وی برای همراهی با آن برنامه سوال نمود و در صورت موافقت آنگاه روی به عملیاتی سازی برنامه‌ها آورد، اما این در حالی است که اغلب مجریان و عوامل برنامه‌های اصلاحی به این حق محکومان توجه نکرده و اساساً بستری برای تأمین و توجه به آن وجود ندارد (Hegel, 1972: 107). «هربرت موریس» معتقد است سیاست اصلاح و درمان و پیش فرض اولیه^۳ آن مبنی بر بیمارپنداری مجرمان و امکان رسوخ در ساختار ذهنی^۴ آنها به منظور پی بردن به علل و عوامل گرایش‌شان بسوی جرم و جنایت اساساً نادرست بوده و با نظام حقوق بشری محکومان نظیر حق بر تحمل مجرد مجازات تنافی و تعارض آشکار دارد و شایسته کنارگذاری است (Morris, 1968: 500-501).

یکی از اصول مسلم اجرای برنامه‌های اصلاحی، همراهی و رضایت محکوم است. برنامه‌های اصلاح مدار زمانی اجرایی می‌شوند که محکومان حقیقتاً در قول

1- Right to be Punished

2- Disapprove

3- First Conception

4- Mental Anatomy

و عمل بطور داوطلبانه و با طیب خاطر از این برنامه‌ها استقبال نمایند. اما این یک واقعیت است که زندان‌ها اصولاً یکسری قواعد مدیریتی و کنترلی عام دارند که شاید در نگاه نخست برای بسیاری از محکومان و حتی تحلیل‌گران حوزه زندان خوشایند جلوه نکنند، لکن چنین احتمالی قابل توجه نیست، چرا که همیشه کارگزاران جامعه‌پذیری چه در سطح جامعه آزاد و باز و چه در محیط زندان برخی قواعد الزامی و اجباری نظیر تن دادن به آموزش و یادگیری و رعایت قواعد بهداشتی و موازین نظم و امنیت‌مدار فراروی خود و مخاطبان می‌بینند که نهادینه‌شدن آنها یک جریان تاریخی و عقلانی است. مثلاً برخی از ابعاد برنامه‌های اصلاحی طی فرایند جامعه‌پذیری جنبه آموزش و تعلیم دارد و نیک می‌دانیم که در اسناد بین‌المللی متعددی نظیر میثاق حقوق مدنی و سیاسی صریحاً از حق افراد بر آموزش و تکلیف دولت‌ها برای ارتقای سطح سواد و دانش عمومی شهروندان بر وجه اطلاق صحبت به میان آمده است. لذا اینکه در محیط زندان ممکن است زندانیان ملزم به انجام یکسری فعالیت‌ها و برنامه‌ها نظیر برنامه‌های آموزشی و سوادآموزی گردند، هرگز محل اشکال و ایراد نیست و مطلقاً معارضه‌ای هم با اصل لزوم مشارکت داوطلبانه زندانیان در برنامه‌های اصلاحی و درمانی ندارد.

ث. نقض حقوق شهروندی و حریم خصوصی محکومان

در تفکرات مدافع بازگشت به کیفر و اندیشه مخالفان اصلاح مداری مکرراً ادعا می‌شود که اجرای تدابیر و برنامه‌های اصلاحی - درمانی قهراً موجب تعرض به حریم خصوصی محکومان و نقض ابعاد مختلفی از حقوق شهروندی آنها می‌گردد. از جمله اینکه برخی اظهار داشته‌اند (Simpson, 1934: 601-606) که تلاش برای تشکیل پرونده شخصیت و گردآوری اطلاعاتی راجع به سبک زندگی، خانواده و تعاملات بزهکاران و مجرمان، خواسته یا ناخواسته موجب ورود غیرقابل توجیه و گریزناپذیر به حریم خصوصی و دامنه حق خلوت افراد می‌گردد. برخی دیگر اظهار می‌دارند (Tonry, 1996: 5-40) تمرکز جرم‌شناسی اصلاح و درمان بر مفاهیمی چون حالت خطرناک که اساساً سنجش‌پذیر و قابل برآورد علمی و عملی نبوده و

است^۱، سبب شکل‌گیری گفتمان غلطی در پهنای رژیم حقوق کیفری شده که طی آن محتوای جرم‌انگاری‌های جدید از جرم به حالت خطرناک تفسیرپذیر قلب و دگرگونی پیدا کرده و زمینه‌ای برای تعرض هرچه بیشتر به دامنه آزادی‌های رفتاری بسیاری از شهروندان فراهم آورده است. برخی دیگر از مخالفان (Hart, 1968: 10-75) مدعی‌اند برنامه‌های اصلاحی سعی دارند علاوه بر ایام اقامت محکومان در زندان برای زمان آزادی آنها هم یکسری محدودیت‌های رفتاری دیگر مورد آزمون و اجرا قرار دهند. لذا این برنامه با ایجاد نهاد نظارت و مراقبت پس از خروج تلامز و همبستگی دارد و این خود آشکارا عاملی برای نقض حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی شهروندان است که پس از تحمل مجازات، دین خود را به جامعه ادا کرده و دیگر نباید تحت نظر و مؤاخذه قرار گیرند.

محققاً حساسیت نسبت به حقوق محکومان و طرح این عقیده که هرگز نباید و نمی‌توان به بهانه اجرای تدابیر اصلاحی لطمه و خللی به دامنه حقوق و حریم خصوصی افراد وارد آورد، مؤلفه‌ای ارزشمند و غیرقابل مناقشه است که صرفنظر از قائل و گوینده آن دارای اعتبار همیشگی است. اما اینکه فرایند تلاش برای تشکیل پرونده شخصیت محکومان - که مستلزم کسب اطلاعات و داده‌های گوناگونی در زمینه‌های مختلف نظیر سواد و تحصیلات، سوابق بزهکاری، وضعیت اشتغال، مکان و سبک زندگی می‌باشد - در چالش با حقوق آنها معرفی گردد واقعاً منصفانه و مقرون به واقع جلوه نمی‌کند. قطعاً یکی از اصول اصلاح و درمان رازداری و احترام به حریم خصوصی افراد است و لذا نباید با نادیده انگاشتن آن و فقط بواسطه احتمال و پیش‌بینی، مجاری نیل به شناخت بهتر از محکومان - که صرفاً بخاطر متناسب‌ساختن تدابیر و نحوه اجرای آنها با شخصیت و موقعیت محکومان صورت می‌گیرد - را مسدود ساخت. ضمناً این بسیار انسان‌دوستانه است که اجرای برنامه‌های اصلاح مدار در حد وسیعی تابع و متأثر از واقعیات و یافته‌های پرونده شخصیت محکومان یا به عبارت دیگر، روایت‌های تلخ و شیرین زندگانی آنها می‌باشند و سعی دارند با کسب درکی مناسب از آن بهترین واکنش را نسبت به محکومان نهادینه و عملی سازند.

۱- حالت خطرناک در همه ابعاد غیرقابل سنجش نیست و امروزه برای سنجش و برآورد علمی آن یکسری شاخص‌های آماری و بالینی ابداع شده است که اتفاقاً از نتایج موفق هم حکایت دارند.

نظارت بر محکومان پس از آزادی مطلقاً رویکرد بدبینانه و امنیت-گرایانه افراطی ندارد، بلکه فراتر از نظارت و کنترل شامل حمایت از محکومان بوده و سعی دارد با اعمال مساعدت‌های لازم به نوعی زمینه‌استحاله و بازگشت هرچه بهتر محکومان به جامعه را فراهم آورد. بنابراین، منحصر ساختن افق و رویکرد فرایند نظارت پس از خروج بر محکومان به ابعاد کنترلی، پلیسی و امنیتی صرف مصداق بارز تفسیر سلیقه‌ای، شخصی و پیش‌داوری می‌باشد و به شدت محل نقد و نظر است. حقیقتاً سیاست اصلاح و درمان هیچ اثر سوئی بر دامنه جرم‌انگاری‌ها و یا اصول و قواعد حاکم بر آن ندارد. تمرکز این سیاست بر مفهوم حالت خطرناک در راستای تلاش برای توجه بیشتر به مجرمان خطرناک و برگزیدن بهترین تدابیر پاسخ‌دهنده، کنترلی و اصلاحی در حق آنها می‌باشد و اساساً این سیاست به دنبال تغییر یا تجدیدنظر در ساختار سیاست جنایی جامعه نبوده و از الگوی خاصی هم برای جرم‌انگاری دفاع نمی‌کند. لذا اینکه ممکن است متأثر از یافته‌های جرم‌شناسی اصلاح مدار، متولیان دستگاه قانونی جامعه حسب ضرورت روی به جرم‌انگاری برخی از حالات خطرناک آورده و یا مبادرت به تجدیدنظر در نظام کیفرهای تعیین شده برای مجرمان خطرناک نمایند، هرگز دلیلی برای ناکارآمد جلوه‌دادن اصلاح و درمان نیست و نباید بخاطر لجاجت فلسفی^۱ آنرا در راستای توسعه انتقاد از این سیاست ابزارمند^۲ نمود.

ج. عدم امکان قانونمندسازی اجرای برنامه‌های اصلاحی

مخالفان رویکرد اصلاح مدار می‌اندکند که محتوا، اقتضائات و شرایط حاکم بر تدابیر اصلاحی و درمانی به نحوی است که تلاش برای کدنگاری و طراحی دستورالعمل‌ها و نظام‌نامه‌های اجرایی برای مدیریت و نهادینه‌سازی قانونی آنها عملاً دشوار و ممتنع بوده و اساساً نمی‌توان قانونی برای حوزه اصلاح و درمان در زندان تبویب و تصویب نمود (Gwen and Crow, 2009: 19). به‌زعم آنها مسائلی چون لزوم اختیارات وسیع مقامات قضایی و عوامل و سرمایه‌های انسانی سازمان‌زندان‌ها نظیر مددکاران، روان‌شناسان و جرم‌شناسان در راستای دخالت در نحوه و کم و کیف اجرای

1- Philosophic Obstinacy

2- Instrumentation

مجازات حبس و نیز اهمیت داشتن مسأله شناور و انعطاف پذیر بودن مدت اجرای حبس آشکارا با ضابطه مندی حقوقی و اجتناب از اعمال نظرات شخصی در تقابل بوده و مانعی سد راه تقنین و اجرای هرگونه قانونی در حوزه برنامه‌ها و تدابیر اتخاذی می‌باشد.

در مقام پاسخ‌دهی به این ایراد می‌توان گفت که اولاً، دلیلی برای بدبینی یا عدم اعتماد نسبت به مسائلی چون حضور نیروهای متخصص در زندان‌ها و اختیارات اجرایی آنها برای دخالت در نحوه و مسیر تدابیر اصلاحی وجود ندارد. ثانیاً، با تقنین یک قانون جامع و فعال که متناسب با اقتضات زمان و مکان قابلیت انعطاف داشته باشد، می‌توان بستری کاملاً مناسب و امیدوارکننده برای نظارت بر رفتار محکومان و تلاش به منظور بازجامعه‌پذیری و بازپروری آنها فراهم آورد. در یک قانون اصلاح‌مدار می‌توان بطور شفاف حدود اختیارات عوامل سازمان زندان‌ها و مجاری و مستندات تجدیدنظر در برخی از تعالیم و رهنمودهای قانونی و ابتدایی را روشن و برجسته نمود و با تعریف یک نظام ضمانت اجرایی کارآمد چارچوبی هدفمند و دانش محور برای نظارت بر نحوه اجرای تدابیر اصلاحی در محیط زندان، نهادها و فضاها در معیت آن فراهم آورد.

۲-۲-۲. ایرادات (به ظاهر) جرم‌شناسانه

سیاست و برنامه‌های اصلاحی علاوه بر ایرادات حقوقی به لحاظ شاخص‌ها و موازین جرم‌شناسانه هم به شدت مورد نقد و نظر واقع‌گشته و اغلب به حاشیه رانده شده است. ایراداتی نظیر بی‌توجهی به حقوق و مصالح بزه‌دیدگان، ابهام‌آمیز بودن مسأله اعتبار داده‌ها و اطلاعات ناشی از تشکیل پرونده شخصیت و اعطای فرصت به مجرمان برای فریبکاری در زندان و جلب‌نظر مسئولان سازمان زندان‌ها و تبعاً برخورداری از نظام تخفیف و پاداش از جمله ایرادات (به ظاهر) جرم‌شناسانه وارد شده به تفکر و برنامه‌های اصلاحی می‌باشند.

الف. بی‌توجهی انحراف‌زا نسبت به بزه‌دیدگان

«پی‌بین» با تحلیل جرم‌شناسانه از لزوم پذیرش «جلب همراهی و نظر

شهروندان هنجارمحور و قانونگرا» به عنوان یک مبنای مسلم برای توجیه مجازات‌ها معتقد است توجه افراطی برنامه‌های اصلاح‌محور بر وضعیت و موقعیت محکومان زندانی سبب نوعی غفلت و بی‌توجهی نسبت به افرادی شده است که انتظار دارند به عنوان یک شهروند قانونگرا - که هرگز ورودی به دنیای بزهکاری و تبه‌کاری پیدا نکرده‌اند - از سوی دستگاه حقوقی و سیاسی جامعه مورد تکریم و ارزش‌گذاری قرار گیرند. حمایت و نظارت بر سبک زندگی محکومان در ایام حبس و حتی پس از آن نباید برای سایر شهروندان القاکننده این پیام باشد که گویی ناقضان قانون بیشتر مورد حمایت و نظر مسئولان و رهبران نظام اجتماعی هستند. رخ دادن چنین استنباطی می‌تواند سبب کاهش نرخ هنجارمحوری عمومی گردد (Bean, 1981:10). بزه‌دیده‌شناس شهیر «ای. کارمن» نیز عقیده دارد که اجرای برنامه‌های اصلاحی برای محکومان سبب تمرکز افراطی سامانه دادگستری جنایی جامعه بر مجرمان شده و این در حالی است که عدالت و عقل مقتضی حمایت بیشتر و محسوس‌تر از بزه‌دیدگان جرایم می‌باشد و نه مرتکبان آنها. بنابراین، باید با عقب‌نشینی از منطق تساهلی و غیرمنصفانه اصلاح‌مداری بیشتر روی به تدبیر و حل و فصل مشکلات کسانی آورد که بواسطه بزه‌دیدگی بسیاری از ارزش‌ها و حقوق بنیادین خود را از دست رفته می‌بینند (Karmen, 2001:30).

شکی نیست که همواره این احتمال وجود دارد که سرمایه‌گذاری در یک حوزه جنایی سبب روی‌گردانی یا تقلیل بودجه یا عدم توجه کافی نسبت به حوزه‌های موازی دیگر گردد، اما این احتمال عقلانی دلیلی بر این نیست که ادعا شود تلاش در راستای جامعه‌پذیرسازی و اصلاح زندانیان با نقض حقوق بزه‌دیدگان و شهروندانی که هرگز تجربه جنایی کسب نکرده‌اند، ملازمه دارد. اتفاقاً یکی از برنده‌های مسلم جرم‌شناسی اصلاح‌مدار لزوم توجه به حقوق بزه‌دیدگان و فعال‌سازی برنامه‌های اصلاحی در مسیر مسئولیت‌پذیر ساختن بزه‌کاران و مجرمان در قبال قربانیان می‌باشد. قطعاً و عقلاً باید ضمن مدیریت سرنوشت محکومان زندانی در راستای تشریف‌خاطر و حمایت از بزه‌دیدگان هم اقدامات لازم به عمل آید، اما نمی‌توان گفت که برنامه‌های اصلاحی با بی‌اعتنایی

نسبت به حقوق آن‌ها و سایر شهروندان ملازمه دارد. نباید با رویکردی عوامگرایانه حمایت از محکومان به معنای تسامح و تساهل غیرعقلانی و متجری‌کننده و سیاستی عاری از دستاورد تلقی گردد. نوعاً هیچ انسانی دوست ندارد که طعم آزادی را در فضای فراخ و گسترده زندان تجربه کرده و در سرای محدودیت‌ها و محرومیت‌ها رهگیر حقوق اجتماعی خود باشد، لذا اینکه در محیط زندان‌ها برنامه‌هایی در حق زندانیان اجرا می‌گردد، عقلاً نمی‌تواند دارای اثر القایی سوء و مخرب باشد، مگر اینکه زاویه دید و نوع نگرش مبتنی بر پیش‌فرض‌های غلط باشد که آنهم امر معقولی نیست.

ب. ناتوانی در مدیریت فریبکاری رفتاری محکومان

محامین و مدافعین نظریه شکست اصلاح و درمان عقیده دارند که فلسفه اصلاح مداری دارای یک پیش‌فرض غلط برای قابل‌اعتماد پنداشتن زندانیان و امکان همراهی صادقانه و توأم با حسن نیت آنها با تدابیر اصلاحی می‌باشد و تصور دارد زندانیان روحیه نفاق‌گونه و خودخواهی را کنار گذاشته و واقعاً برای توسعه کارکرد و اجرای منظم برنامه‌های اصلاح و درمان در محیط کیفری تلاش نمایند. این در حالی است که واقعیات تاریخی و سرگذشت سازمان زندان‌ها در ادوار مختلف نشان می‌دهد زندانیان اغلب در زمان اقامت در زندان به فکر یافتن راهی برای خلاصی و رهایی زود هنگام از زندان بوده و حتی مکرراً به فرار^۱ هم می‌اندیشند و در این راستا حاضر به هرگونه فریبکاری و کتمان حقیقت می‌باشند. لذا اینکه نظریه پردازان حوزه اصلاح و درمان تصور می‌کنند زمینه و بستر لازم در فضای زندان‌ها و در میان زندانیان برای استقبال از برنامه‌ها و تدابیر اصلاحی وجود دارد، تا حدود زیادی خوش‌بینی غیرمعقول و تظاهر ناشیانه می‌باشد که تحت هیچ شرایطی قابل‌دفاع نبوده و حتی بایستی به آن به عنوان اخطار و هشدار پیش‌دستانه برای ناکارآمد شدن تدابیر اتخاذی نگریست (Boston, 2001:5).

در رد این ایراد می‌توان گفت که فلسفه اومانسیسم کیفری و دمکراسی خواهی جنایی و باور به روح قدسی آدمیان ولو از نوع خلافکار و مجرمش بطور قاطع با ایراد ناتوانی اصلاح و درمان در کنترل و حذف روحیه و افکار فریبکارانه

1- Jailbreak

زندانیان که نقاب بدبینی فوق‌العاده افراطی به چهره دارد، معارض بوده و ادله متعددی برای تبیین و اعلام بی‌اعتباری آن بدست می‌دهد. شاید و قطعاً برخی از زندانیان هرگز حاضر نخواهند شد طریق سلوک انسانی و اخلاقی پیموده و با بازگشت از قانون شکنی خویش به خطاکاری خود اعتراف و اذعان نموده و درصدد ترمیم آن برآیند. اما تجربه و داستان پر رمز و راز حیات انسانی گویاست که حتی خطاکارترین افراد هم از پتانسیل و قوای درونی لازم برای اصلاح و بازپروری برخوردارند و همیشه می‌توان به فاصله گرفتن آنها از تجربه مجدد جرم و خطا امیدوار بود. لذا نمی‌توان بی‌دلیل روی به تعمیم ناروا آورد و بر تمامی مجرمان برچسب فریبکاری و سوءنیت زد. اگر دستورالعمل‌های اجرایی و قانونی تهیه شده برای برنامه‌های اصلاح و درمان جامع و هدفمند بوده و مجریان و مدیران هم از علم و دانش کافی برای نهادینه‌سازی و اجرای آنها برخوردار باشند و فضای کنترلی زندان هم تشویق‌گر و ترغیب‌کننده، جامعه مدار، نوع‌دوستانه و عاری از روحیهٔ تخاصم و انتقام^۱ باشد، می‌توان به همراهی و همکاری خالصانه و صادقانهٔ محکومان و تبعاً اجرای موفق و ثمربخش برنامه‌های اصلاحی و قابلیت روح‌افزایی^۲ آنها امیدوار بود.

پ. فقدان معیار تجربی برای متناسب‌سازی روش‌ها و برنامه‌های اصلاحی با شخصیت و افکار محکومان

برخی از منتقدان فقدان معیاری کارآمد، عینی و تجربی^۳ برای انطباق برنامه‌های اصلاحی با شخصیت و شرایط محکومان زندانی را یکی از ایرادات اصلاح و درمان دانسته‌اند. طی این نگرش گفته می‌شود تاکنون هیچ زندانی نتوانسته است روش یا معیاری برای متناسب‌سازی برنامه‌های اصلاحی با شرایط و افکار زندانیان ابداع نماید و نیل به چنین رؤیایی هم بسیار دست‌نیافتنی است و عدم امکان شناخت دقیق روحیات و افکار محکومان هم بر دورشدگی بیشتر آن می‌افزاید. لذا نمی‌توان برنامه‌های اصلاحی را تابع یک ساختار منضبط و علمی توصیف نمود و

1- Revenge and Hostile

2- Exhilarating

3- Experimental

حقیقتاً اجرای آنها همواره با خودمحوری^۱ مسئولان زندان و مجریان برنامه‌ها تلاقی دارد. بنابراین، انتظار قابلیت و کارایی از برنامه‌های اصلاحی با وجود چنین محدودیت‌هایی بسیار دور از ذهن می‌باشد (Flanagan, 1980: 148-149).

ایراد فقدان معیار تجربی برای تناسب^۲ برنامه‌های اصلاحی با ساختار شخصیتی و افکار محکومان هم قابل نقد و نظر است، زیرا یکی از مسلمات و اصول بنیادین سیاست اصلاح مداری، فردی کردن برنامه‌ها و تلاش برای تطبیق هر چه بهتر و بیشتر آنها با شرایط و موقعیت محکومان می‌باشد. همانطور که برای «تناسب قانونی و قضایی جرم و مجازات» در عمل یکسری نارسایی‌ها وجود دارد، قطعاً فردی کردن و متناسب سازی تدابیر اصلاحی هم که بخشی از ملزومات کیفر در مرحله اجرا می‌باشند، با دشواری‌ها و محدودیت‌هایی مواجه است که بایستی در راستای مهار و حداقلی سازی آنها اقدام نمود، اما هرگز این نارسایی‌ها دلیل بر این نیست که برنامه‌های اصلاحی و درمانی قابلیت انطباق با شرایط محکومان را نداشته و یا اینکه اجرای آنها با سردرگمی و بی‌نظمی هنجاری - رویکردی مواجه باشد. وجود مشکلات اجرایی سد راه همگن سازی و متناسب نمودن تدابیر و برنامه‌های اصلاحی گرچه حقیقتی غیرقابل انکار است، اما به لحاظ مبنایی و روش شناسی هم دلیل بی‌اعتباری مبادی فکری، روش‌ها و رهنمودهای سیاست اصلاح و درمان تلقی نمی‌گردد و طرح چنین استلزام یا ادعایی اساساً فاقد مبنای علمی، دور از قضاوت‌های رئالیستی و غیرجانبدارانه است.

ت. عدم امکان کنترل فرهنگ زندان‌پذیری و تبعات منفی آن

واقعیت ادبیات و فرهنگ خاص، آزار دهنده، هنجارستیز و حتی بعضاً جرم زای حاکم بر روابط و تعاملات برخی از زندانیان در ایام حبس دستاویز دیگری برای منتقدان سیاست اصلاح و درمان است که در افق آن مدعی‌اند زندان از خرده فرهنگ و قواعد خاص خود پیروی می‌کند و هیچ برنامه و راهکار اصلاحی

1- Self- Well

2- Proportion

تاکنون موفق به کنترل فرایند پذیرش فرهنگ زندان^۱ نشده است. در نگرش مخالفان، فرهنگ زندان شامل قواعد رفتاری^۲، خلیقات، منش و آداب و رسوم و بطور کلی اخلاقیات و ادبیات حاکم بر زندان و روابط زندانیان با همدیگر می‌باشد که در قالبی هژمونیک و اجتناب‌ناپذیر تعاملات آنها را تحت‌الشعاع قرار داده و دارای آثار منفی و مخرب فراوانی است و خود به تدریج می‌تواند زمینه‌ساز کسب تجربیات جنایی بیشتر و تبعاً گرایش بسوی تکرار جرم و جنایت‌های فنی‌تر و خطرناک‌تری باشد (Gillespie, 2003: 3-15). در این رویکرد از زندان به عنوان یک مؤسسه و آموزشگاه جرم تعبیر می‌شود که سطوح انبوه کج رفتاری محکومان و فرایند انتقال دانش و تجربیات بزهکارانه در آن عامل ناکامی و شکست برنامه‌های اصلاحی و درمانی و ممتنع‌سازی امکان سودمندی آن‌ها است (Clemmer, 1940: 109) لذا نه ذاتاً تدابیر جرم‌شناسی اصلاح مدار قادرند که مشکلات و آسیب‌های ناشی از پذیرش فرهنگ زندان را کنترل و خنثی سازند و نه عملاً راهی برای جداسازی فعالیت زندان‌ها از چنین خرده‌فرهنگی وجود دارد. بنابراین، بایستی واقع‌بین بود و از سرمایه‌گذاری افراطی برای اصلاح رفتار زندانیان در بستر سیاست جنایی و جرم‌شناسی انسان مدار پرهیز نمود (Thomas and Foster, 1972: 227-229).

ایراد تقابل فرهنگ زندان‌پذیری از سوی زندانیان با برنامه‌های اصلاحی و ناکارآمدی رویکرد جرم‌شناسی اصلاح مدار در کنترل و مدیریت این فرایند، هرچند از وجود پاره‌ای از موانع و محدودیت‌های سد راه اجرای دقیق و مطلوب برنامه‌های اصلاحی و درمانی در محیط کیفری حکایت دارد، اما همسان با سایر ایرادات مطرح شده قابل نقد می‌باشد. قطعاً صرف‌نظر از هرگونه روش مدیریتی زندان اعم از ریسک مدار یا اصلاح‌محور، محیط زندان و چرخه روابط، ارتباطات و گفتگوهای مستقیم زندانیان در آن همیشه یک مسأله بحران‌زا و نیازمند واریسی و کنترل است (Glaser, 1964: 120). دهکده، جزیره یا شهرک جنایی زندان سرشار از انسان‌های مختلفی با علاقه‌ها و عواطف گوناگون است که هرکدام داستان‌ها، مهارت‌ها، کج خلقی‌ها و تجربیات مجرمانه خاص خود را دارند و اگر به حال خود

1- Prisonization

2- Behavioral Rules

رها شوند بر مشکلات نهاد زندان‌ها خواهند افزود. این واقعیت نه تنها هیچ ملازمه‌ای با بی‌اعتبار بودن یا ناکارآمدی تدابیر اصلاحی ندارد، بلکه اتفاقاً از منطق و سیاست هوشیارانه و توأم با تدبیر این برنامه‌ها سخن می‌گوید که قطعاً به دنبال مهار و کنترل نحوه تعاملات زندانیان با همدیگر نیز خواهند بود (Kosloski, 2008: 28-30).

جرم‌شناسی اصلاح و درمان فقط و منحصرراً به دنبال کاهش نرخ تکرار جرم نیست، بلکه واقعاً در افق انسان‌مداری و کرامت‌محوری ذاتی خود سعی در ارتقای ادبیات و فرهنگ و ممیزات اخلاقی مطلوب بزهکاران و مجرمان و کمک به آنها برای تغییر نگرش نسبت به جامعه و واقعیات دنیای پیرامون نیز دارد و از این‌مجازا رویکردهای کاملاً آموزش‌محور و تربیتی برخوردار است. علاوه بر این، نگرش جبرگرایانه نسبت به مقوله فرهنگ زندان‌پذیری و تبادل و تعاملات فرهنگی، اخلاقی و مسلکی محکومان با همدیگر قابل دفاع نیست و دلیلی وجود ندارد که بتوان برای فرضیه «نفوذ و اثرگذاری قهری و عمومی فرهنگ زندان بر تمامی زندانیان» (Thomas, 1977: 135) تعریف اعتبار نمود. بسیاری از زندانیانی که هرگز تحت تأثیر فرهنگ و سلوک غلط حاکم بر زندان‌ها قرار نگرفته و اتفاقاً روی به استقبال از تدابیر و آموزه‌های اخلاقی و اصلاح‌گر آورده و با شستشوی اوراقی از تاریخ ذهنی زندگانی خود بارقه‌هایی از امید در کالبد حیات خویش دمیده و مجالی نیکو برای بازگشت مسالمت‌آمیز و قاعده‌مند به اجتماع کسب نموده‌اند (Clemmer, Op.cit: 110). فرهنگ زندان لزوماً و سراسر منفی و انحراف‌آمیز هم نمی‌باشد. اگر اسلوب مدیریت هدفمند و تجربی در حق زندانیان عملیاتی گردند، حتی می‌توان با «ایجاد چرخش فرهنگی»^۱ در فضای زندان‌ها شرایطی برای اثرگذاری مطلوب زندانیان بر همدیگر و افزایش انگاره‌ها و علقه‌های همکاری، مشارکت، پیوستگی و هم‌افزایی میان آنها فراهم آورد و بدین وسیله مجاری نیل به تأمین و تضمین حداکثری نظم و امنیت در زندان‌ها را هموار ساخت.

۲-۳. ایرادات اقتصادی، سیاسی و سایر ایرادات

علاوه بر ایرادات و انتقادات حقوقی و جرم‌شناسانه سیاست اصلاح و درمان

1- Cultural Rotation

از جهات دیگری و بر مبنای پارامترهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز مورد نقد و چالش واقع شده است. برخی هزینه‌زا بودن و برخی دیگر نیز روحیه سیاست‌زده و فاصله با اخلاق مداری را از ایرادات جرم‌شناسی اصلاح مدار تلقی کرده و رأی به ناکارآمدی و بحران‌زا بودن آن داده‌اند.

الف. هزینه‌زا بودن تدابیر و روش‌های اصلاحی و درمانی

برخی از مخالفان با استناد به فزونی روزافزون نرخ^۱ و موج جرم^۲ و گسترش جمعیت مجرمان مزمن^۳ و مجرمان به عادت^۴، مدعی‌اند برنامه‌های اصلاحی بسیار پرهزینه، کم‌کاربرد و منسوخ شده می‌باشند و حتی قادر نیستند در راستای پیشگیری از جرایم خرد و سبک، بدون بزه‌دیده و جرایم ابزاری نقشی حداقلی ایفا نمایند. تقبل هزینه‌های گزاف مادی و معنوی برای اجرای چنین برنامه‌های ناکارآمدی دور از منطق و بیگانه با دوراندیشی است (Mathiesen, 2008: 58). مخالفان را باور بر آن است که جملگی برنامه‌های اصلاحی و درمانی مستلزم صرف هزینه‌های مادی و انسانی بسیار هنگفتی می‌باشند و عموماً بودجه ناکافی دستگاه عدالت کیفری که بایستی از ارزش‌های بسیاری دفاع کند، قادر به تأمین و تضمین آنها نیست.

ایراد هزینه‌بر بودن برنامه‌های اصلاحی هم به واقعیتی مسلم در حوزه جرم‌شناسی اصلاح مدار و مشکلات آن اشاره دارد و هم عقلاً قابل تصور می‌باشد. در اینکه انجام اقداماتی چون استخدام نیروهای متخصص، تجهیز زندان به منابع و امکانات مناسب و تأسیس مراکز کاردرمانی و حرفه‌آموزی به منظور اصلاح و بازپروری و تربیت مجدد زندانیان مانند هر سیاست یا رویکرد دیگری در پهنای سازمان زندان‌ها نیازمند هزینه و منابع مالی است، تردیدی وجود ندارد، اما نمی‌توان و نباید به بهانه فقدان منابع و امکانات که مقوله‌ای جدای از ذات و هویت برنامه‌های اصلاحی بوده و اساساً شاخصه‌ای سخت‌افزاری است، دست تعطیلی و انزوا بر این

-
- 1- Crime Rate
 - 2- Crime Wave
 - 3- Chronic Offender
 - 4- Career Criminals

برنامه‌ها و جرم‌شناسی اصلاح مدار زد و آنرا وادار به عقب نشینی نمود. اگر اصول اصلاح مداری در تفکرات قانونی و اجرایی یک نظام حقوقی به درستی نهادینه شده و از فیلتر اساسی سازی عبور نمایند و مدیریت زندان‌ها متکی بر رهیافت‌های الگوهایی چون «اقتصاد جرم» و سرمایه‌گذاری کیفری^۱ باشد و مبادی اولیه تفکیک و توازن قوای حاکمه در جامعه رعایت گردد، زندان می‌تواند موقعیتی فعال یافته و حتی درآمدزا و مولد باشد و نه تنها هزینه‌های حداکثری خود را جبران نماید، بلکه برای سامانه عدالت کیفری جامعه هم تولیدگر و مولد باشد. مثلاً الگوی خصوصی سازی زندان‌ها که در کشورهای چون کانادا و آمریکا تجربه شده و مورد آزمون قرار گرفته است، ثابت نموده که واقعاً زندان از پتانسیل درآمدزایی و ایفای نقش مطلوب برخوردار است و اگر مدیریت آن بر مبنای و مسلمات علوم مدیریتی متکی باشد، قطعاً می‌تواند حتی در کوتاه‌مدت از عداد سهامداران هزینه‌زای نظام دادگستری و عدالت کیفری خارج شده و با امواج «اقتصاد جنایی کارآمد»^۲ همراه و هم‌مسیر گردد.

ب. روحیه تبلیغاتی و سیاست زدگی برنامه‌ها

سیاست اصلاح مداری با یکسری ایرادات که به ظاهر دارای صبغه سیاسی می‌باشند نیز مواجه می‌باشد. مخالفان این سیاست باور دارند که تلاش برای اصلاح و درمان محکومان یک جریان تخیلی است که بیشتر دستمایه‌ی حکام و بازیگران سیاسی جامعه واقع شده و غالباً ابزاری تبلیغاتی و دراماتیک برای پیشبرد مقاصد و شعارهای سیاسی و اجتماعی در متن نظام کنترل رسمی و دفاع از هنجارهای حزبی بوده است (Zamble, 1992:40). تحلیل‌گران این حوزه مخالف هم‌افزایی سیاست اصلاح مداری با تفکرات، منطق و حاکمیت سیاسی رسمی جامعه نمی‌باشند، اما نه سیاست‌گریزی^۳ آنرا بر می‌تابند و نه تاب تحمل اتخاذ پنداره و نگاه

1- Penal Capitalization

2- Competent Criminal Economy

3- Abolitisme

صفر و یک و تأیید و ردِ همزمان و متناقض گونه را نسبت به محیط زندان و در سطح وسیع تر اجتماع دارند که از آن به فرایند سیاست زدگی تعبیر می‌کنند. در تفسیر مخالفان، رویکرد اصلاح و درمان تاکنون نتوانسته با افکار عمومی و نگرش کلان نظام‌های سیاسی مختلف همراه گردد.

تحلیل تاریخی و محتوایی برنامه‌ها و سیاستگذاری کلان اصلاحی به عنوان یک علم ابزارهای قانع‌کننده‌ای بدست می‌دهد تا بتوان از قابل رد بودن ایراد سیاست زدگی و تبلیغاتی بودن اصلاح و درمان صحبت نمود. بی‌شک در دنیای کنونی کمتر موضوعی در قلمرو جوامع مختلف اعم از دمکرات، اقتدارگرا، دین مدار، سکولار، فاشیستی و کمونیستی و... می‌توان سراغ گرفت که با ساختار سیاسی و حاکمیتی جامعه در تلاقی و تعامل اعم از سازنده و دیگرخواه یا مخرب و تفرقه برانگیز قرار نگرفته باشد. قطعاً سیاستی چون اصلاح و درمان که نیازمند مساعدت اقتصادی و بکارگیری نیروهای متخصص و بازراندیشی در اسلوب مدیریتی زندان‌هاست، مستثنی از این قاعده نمی‌باشد. مضافاً اینکه دلیلی وجود ندارد که این سیاست به داشتن ذات شعاری متهم گردد و یا حتی سیاست زده توصیف شود. اساساً هیچکدام از تعالیم، آورده‌ها و پیشنهادات تفکر و برنامه‌های اصلاحی چنین استعدادی ندارند.

اصلاح مداری به دنبال دفاع از حقوق بشری و کرامت ذاتی انسان‌های مجرم و بزهکاری است که غالباً بطور موقتی ساکن زندان‌ها شده و بر خوان گسترده آن که سرشار از داشتنی‌ها، نداشتنی‌ها، نعمت‌ها و محرومیت‌ها می‌باشد مهمان آمده اند. رهگیری چنین هدفی شاید بتواند بر ارزش‌های حکومت و مدل سیاسی حاکم بر جامعه بیفزاید، اما فراتر از آن رسالت انسان دوستی جنایی - اجرایی را به تصویر می‌کشد که مرز نمی‌شناسد، جنسیت محور نیست و در سراسر قلمرو دهکده جهانی دارای مستندات مسلم و مجاری توجیهی است. این سیاست مطلقاً دچار تناقض استدلالی - رویکردی نیست و همیشه به دفاع از لزوم باور به برگشت پذیری و اصلاح محکومان می‌پردازد و در بافت پیشنهادات و پیش‌فرض‌های آن هم هیچ موضعی که حکایت از خودنقضی یا عوام فریبی یا سیاست‌زدگی داشته باشد، مشاهده نمی‌شود، زیرا یکی از لوازم حتمی و اجتناب ناپذیر اجرای موفق و کارآمد آن عدول از چنین

تناقضاتی و بیگانگی با چنین تعالیم دوگانه و غیرمنصفانه‌ای است که راه را بر اجرای هر سیاستی مسدود خواهند ساخت. شاید در برخی جوامع به روایت تاریخ به سیاست اصلاح مداری بطور تبلیغاتی و به عنوان یک فرآورده لوکس سیاسی نگریسته شده باشد، اما خود سیاست و جرم‌شناسی اصلاح مدار ذاتاً هیچ سنخیتی با چنین جریاناتی نداشته است. بنابراین، نباید اشتباهات و تجربیات غلط برخی نظام‌های سیاسی و جوامع در بهره‌وری از این سیاست به حساب انفعال و ناتوانی آن گذاشته شود.

پ. سلیقه‌ای بودن برنامه‌ها و دوری آنها از بایسته‌های اخلاق مداری

برخی از منتقدان معتقدند که نظام کنترل رسمی مبتنی بر حبس صرفنظر از محتوا و چارچوب اجرایی آن در راستای پاسخ‌دهی به رفتارهای مختلف مجرمان کارایی خود را از دست داده و از بحران‌هایی چون سلیقه‌ای بودن و عدم تطابق با قواعد هنجاری و اخلاقی جامعه رنج می‌برد. در این رویکرد عقیده بر این است که افسران، مأموران و متخصصان اجرای برنامه‌های اصلاحی اختیارات وسیع و غیرقابل کنترلی دارند که به شدت دارای تبعات نگران‌کننده‌ای بوده و سبب خودمحوری، سلیقه‌گرایی و به نوعی استبداد کیفی در فضای زندان‌ها شده است (Correctional Ser-vice Canada, 2004:5). مسأله سلیقه‌ای شدن برنامه‌های اصلاحی به زعم منتقدان با نقض قواعد و بایسته‌های اخلاقی تلاقی دارد که این خود بر ایرادات این برنامه‌ها و سیاست کلان مدافع آنها افزوده و نشان می‌دهد گویی اصلاح و درمان به رغم تمامی ادعاهای فرهنگی و انسان‌دوستانه‌اش، قابلیت چندانی برای تفسیر در ظرف اخلاق و قواعد اخلاقی ندارد. این موضع‌گیری در کلام منتقدان با طرح ادعای اینکه اصلاح و درمان مرزی برای حرمت‌مداری حداقلی در حق محکومان باقی نمی‌گذارد و اجازه می‌دهد با بیمار تصور کردن آنها حتی جزئی‌ترین مضامین، واقعیات و اسرار زندگی آنها مصون از تعرض و اکتشاف باقی نماند بسیار بیشتر و ملموس‌تر نمایان می‌گردد. در چنین چشم‌انداز پردکننده‌ای، سیاست و جرم‌شناسی اصلاح و درمان با برچسب‌ها و اتهامات عدیده‌ای مواجه شده و بعضاً «جرم‌شناسی مزاحم»^۱، «جرم‌شناسی تزئینی و بی‌قاعده»^۲ و جرم‌شناسی سنت‌شکنی خطاب و توصیف می‌شود.

1- Obtrusive Criminology

2- Irregular and Decorative Criminology

با وجود نگرانی و حساسیت معقول نسبت به امکان سلیقه‌گرایی مجریان برنامه‌های اصلاحی، ساختار نظام‌مند و آزمون‌پذیری تجربی تدابیر اصلاحی و لزوم کنترل و نظارت هوشمند بر فرایند اجرای آنها - به عنوان یک پیش‌شرط بنیادین و همیشگی که باید مدنظر متولیان برنامه‌ها باشد - مجال چندانی برای ناامیدی کامل نسبت به جرم‌شناسی اصلاح‌مدار باقی نمی‌گذارد. اینکه امکان دارد در راستای اجرای برنامه‌های اصلاحی سطوحی از نفوذ و مداخله نسبت به شرایط زندگی و حریم خصوصی محکومان عیان و عملیاتی گردد هرگز به معنای اقتراض جرم‌شناسی اصلاح با سیاست تفتیش نیست و دلیلی هم وجود ندارد وقتی که بناست اطلاعات اخذ شده از بزهکاران و مجرمان صرفاً همانند اطلاعاتی که یک پزشک برای تشخیص عارضه و مشکل بیمارش و سپس درمان آن از وی اخذ می‌کند در راستای شناسایی علل و عوامل گرایش آنها بسوی جرم و بزهکاری و آنگاه تلاش برای حذف و یا حداقلی‌سازی آنها و تعبیر رؤیای هنجارگرایی و بازپروری مجرمان مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند بطور افراطی و طی قضاوتی صرفاً منفی، کلیشه‌ای و قالبی منشأ ناامیدی و نگرانی نسبت به نقض حریم خصوصی محکومان و عدم احترام به بایسته‌ها و موازین اخلاقی در حق آنها تفسیر گردند.

تصور اخلاق‌ستیزی اصلاح و درمان قضاوتی نارواست و هیچ‌سختی با لزوم آشنایی و عمل به رهنمودهای تمدنی و جهانی کرامت-مداری و احترام به شرافت و منزلت ذاتی انسان‌ها - ولو از نوع بزهکارش - ندارد و بخشی از تاریخ نیکوخواهی، نیک‌اندیشی و انسان-دوستی جنایی را با بی‌مهری مواجه و مصادف می‌سازد. تلاش برای سنخ‌شناسی، جراحی محتوایی و شفاف نمودن اینکه آیا واقعاً جریان مخالفت با اصلاح و درمان لسان و عبارت مثبتی نسبت به ارزش‌های انسانی و شایستگی‌های باقیمانده در وجود مجرمان و بزهکاران دارد یا خیر سبب رمزگشایی و نهان‌نمایی از واقعیات تلخی در عرصه سیکل تاریخی مطالعات جرم‌شناسانه می‌گردد که آثار سوء آنها حتی تا به امروز هم در حال تداوم و تجدید حیات است. از یک سو، می‌توان به ابعاد عمیق‌گرایش منتقدان اصلاح‌مداری و نظریه شکست به راهبرد مک‌دونالدیزه و زودآمای عوام‌گرایی کیفی^۱ اشاره کرد که با یک جهت‌گیری شتاب‌زده، ظاهربین

و غیرواقعی‌بینانه به دنبال تحریک بیشتر احساسات برانگیخته شده شهروندان در حوزه ترس از جرم و نرخ آن بوده و فضایی برای به انزوا راندن بسیاری از تحرکات انسان مدار در حوزه سیاست جنایی فراهم آورده است. این راهبرد - که در ناکارآمدی آن تردیدی وجود ندارد - فصل مشترک و مبنای اغلب ایرادات و انتقاداتی است که به سیاست اصلاح و درمان وارد شده است. از سوی دیگر، تحلیل مختصات فکری و گرانیگاه استدلالی نظریه شکست اصلاح و درمان روشن می‌سازد که غالب مخالفان این جریان نظیر مارتینسون و گریشام اساساً شناختی از روش‌های گسترده اجرای برنامه‌های اصلاحی در زندان‌ها نداشته‌اند و صرفاً بر یکی از روش‌های نسبتاً معمول آن یعنی روان‌درمانی سنتی، درمان روان‌شناسانه و روان‌پزشکی متمرکز بوده‌اند و بی‌آنکه چشم‌انداز دقیقی از گونه‌ها و اشکال مختلف آنها ترسیم نمایند طی تحقیقات عمده‌تاً جانبدارانه و غیرجامع به یکباره از ناکامی و شکست این روش در مهار نرخ تکرار جرم و اصلاح ساختار شخصیتی محکومان صحبت نموده‌اند. این در حالی است که طی تحقیقات متعدد یافته‌های ارزشمند این روش در درمان مجرمان و مبتلایان به اختلالات روانی-رفتاری در حدود قابل‌اعتنایی توفیق‌آمیز بوده است. لذا توسعه نواقص و ضعف‌های احتمالی یک روش اجرایی در حوزه اصلاح و درمان به سایر روش‌ها و ابعاد آن مطلقاً تحلیل و نگرش شایسته و عالمانه‌ای نیست و دور از رئالیسم جنایی می‌باشد.

برآمد

انتقاد لازمه ترقی، تحول و دگردیسی علمی است. اما انتقاد دارای اسلوب و ساختار علمی است و هیچ میانه‌ای با احساسی‌نگری، اقلیت‌گرایی و شکاکیت‌مداری ندارد. اندیشه بازگشت به سزاگرایی که هم‌طریق با رهیافت‌های اصول‌گرایی کیفری کلاسیک و تاریخی است، بی‌آنکه به قدر کفایت به قواعد و بایسته‌های اخلاق نقد توجه نماید، بر مبنای یکسری گزارش‌های عمدتاً رسانه‌ای و عوام‌گرایانه به جای نقد روشمند ابزارها و پیشنهادات اجرایی جرم‌شناسی اصلاح‌مدار، به معارضه با اصل منطق و جهان‌بینی این الگوی جرم‌شناسانه پرداخته و بدون هیچ‌گونه مستند تجربی و کارآمدی مدعی عبور از آن شده است. تعمیم ناروای برخی از کاستی‌های موجود در نظام عدالت کیفری به منطق و فلسفه جرم‌شناسی اصلاح و درمان، یکی از ضعف‌های بزرگ و بی اعتبارکننده روش و رویکرد سزاگرایان افراطی و رادیکال می‌باشد.

مخالفان اصلاح و درمان یکسره با طرح این ادعا که «هیچ چیز مؤثر نیست»، مدعی شکست آن بودند. آنها از یک‌سو، از لزوم بازگشت به نظام کیفرهای رسمی و سرکوبگر صحبت نموده‌اند و از سوی دیگر، با طرح ایرادات مختلفی سعی نموده‌اند تا کارآمدی این تفکر را امری حتمی و گریزناپذیر جلوه دهند. نظریه شکست اصلاح و درمان مفروضه‌های مختلفی دارد و از زوایای متعددی سبب ورود ایراد و هجوم نسبت به برنامه‌های اصلاحی شده است. در فضای مخالفت با سیاست اصلاح‌گرایی و بازپروری، منتقدان برای توجیه رویکرد انتقادی خود به مسائل متعددی استناد نموده‌اند. به نظر آن‌ها برنامه‌های اصلاحی با ایرادات حقوقی، جرم‌شناسانه، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گوناگونی مواجه‌اند که سبب می‌شوند نتوان از امکان سودمندی و کارایی آنها سخن به میان آورد. در بعد حقوقی به ایراداتی چون تحمیل تدابیر مضاعف و غیرعادلانه بر محکومان و بی‌نظمی در پاسخ‌شناسی جرایم، خارج کردن کیفر از فلسفه ارعاب و بازدارندگی و نقض حقوق شهروندی محکومان اشاره می‌شود و در بعد جرم‌شناسانه هم از ایراداتی چون تضییع انحراف‌زای حقوق شهروندان مطیع قانون و بزه‌دیدگان، فقدان معیار تجربی برای تناسب روش‌ها و برنامه‌های اصلاحی با شخصیت و افکار محکومان و عدم امکان کنترل فرهنگ زندان‌پذیری (پذیرش فرهنگ زندان) و تبعات منفی آن

سخن به میان می‌آید. علاوه بر ایرادات فوق، منتقدان مدعی‌اند که برنامه‌های اصلاحی بسیار هزینه‌زا بوده و دچار روحیه تبلیغاتی و سیاست‌زدگی می‌باشند. تحلیل و ارزیابی مجاری استنادی و استدلالی ایرادات مطرح شده از سوی مخالفان نشان می‌دهد که اغلب این ایرادات به تدابیر و منطق کلی سیاست و جرم‌شناسی اصلاح‌مدار وارد نمی‌باشند و طرح و برجسته‌سازی آنها از یک جریان شتاب‌زده، مک‌دونالدی و متناسب با شرایط زمانی خاص حکایت دارد که صرفاً با مطالعه و بررسی تعدادی از برنامه‌های اصلاحی آنها در شرایطی که اسلوبی چون قواعد فرضیه‌سازی، نظم‌قیاسی در طرح فروض و مدل‌های علمی روش تحقیق و انتخاب جامعه آماری و نمونه‌گیری به درستی رعایت نشده‌اند، مدعی عدم کارایی سیاست اصلاح و درمان و تدابیر و برنامه‌های پیشنهادی آن شده‌اند. این در حالی است که شواهد و مستندات مختلف گویای اعتبار و اثربخشی برنامه‌های اصلاحی بر کاهش نرخ تکرار جرم و بازگشت هنجارمند محکومان به اجتماع می‌باشد. محققاً صحبت از شکست مطلق و همه‌جانبه‌ی سیاست اصلاح و درمان کاملاً مطرود و محکوم به رد است و احیاناً اگر هم اصلاح و درمان با شکستی مواجه شده باشد، قطعاً این شکست در برخی ابعاد و سطوح آن می‌باشد، که این هم ناشی از عدم فهم صحیح آن و فقدان بسترسازی مساعد برای اجرای دقیق این سیاست می‌باشد.

منابع

- آشوری، محمد و همکاران، «شناخت و تعریفی مبتنی بر بینش جرم‌شناسانه از اصلاح و درمان محکومان زندانی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی - قضایی، شماره ۲، ۱۳۹۷.
- کونانی، سلمان، *اصلاح و درمان مجرمین در عصر مدیتریت ریسک جرم*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹
- اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳
- Andrew, V.H, *Doing Justice; the Choice of punishment*, first edition, New York, 1976.
 - Antonowicz, D.H, and Ross, R.R, *Essential Components of Successful Rehabilitation Programs for offender*, international Journal of offender Therapy and Comparative Criminology, 38, 1994
 - Austin, J, *Prisoner Reentry: Current Trends, Practices and Issues*, Crime and Delinquency, 47, 2001
 - Braithwaite, J, *Crime, Shame and Reintegration*, Cambridge: Cambridge University press, 1989
 - Berman, A.H, *The Reasoning and Rehabilitation program assessing Short-long Term Outcomes among Male Swedish prisoners*, Journal of offender Rehabilitation, 40, 2005
 - Bean, P, *Punishment: A philosophical and Criminological inquiry*, Oxford University press, 1981
 - Boston, C.M, et al, *Changing Offenders behavior: Evaluation Moral Reconation Therapy (MRT) in the Better People Program*, Portland, 2001
 - Correctional Service Canada, *Evaluation Report, Correctional Programs*, Ottawa: Evaluation Branch, 2004

- Cann, J et al, *Understanding What Works: Accredited Cognitive Skills Program for Adult men and young Offender*, Home office Research finding, No.226, London: Home office, 2003
- Clemmer, D, *The Prison Community*, New York: Holt, Rinehart and Winston, 1940
- Dowden, C, and Andrews, D.A; *Efficacy Correctional treatment and violent reoffending: A Meta- analysis*, Canadian Journal of Criminology and Criminal Justice, 42, 2000
- David, F.G, *The Correction Effects of Correction: A survey of Evaluation Correction and Punishment*, First edition, 1977
- Duff, R.A, *Justice, Mercy and Forgiveness*, Criminal Justice Ethics, 1990
- Flanagan, T.J, *The Pains of Long-term Imprisonment*, British Journal of Criminology, 20, 1980
- Gendreau, P, and Ross, P.R, *Revivification of Rehabilitation*, Justice Quarterly, 4 (3), 1987
- Gillespie, W, *Prisonization: Individual and Institutional Factors affecting inmate conduct*, New York; LFB Scholarly publishing, 2003
- Glaser, D, *The Effectiveness of Prison and Parole System*, New York: Bobbs Merrill, 1964
- Gwen, R, and Crow, I, *Offender Rehabilitation: Theory, Research and Practice*, London: Sage Publication, 2009
- Hart, H.L, *Punishment and Responsibility*, First edition, Oxford: Clarendon, 1968
- Hegel, G.W.F, *Punishment as a Right*, in Ezorsky, G; Philosophical Perspectives on Punishment, State University of New York press, 1972

- Karmen, A, *Crime Victims; An Introduction to Victimology*, Belmont, CA: Wadsworth, 2001
- Kosloski, A.E, *The Effect of Prisonization in Famle Crimi-nality*, Iowa State University, 2008
- Laws, D.R, *Relapse Prevention with Sex Offenders*, New York: Guilford press, 1989
- Mcguire, J and Priestly, P, *Offending Behavior: Skills and Stratagem for going Straight*, London: Batsford, 1985
- Martinson, R, *What Works? Question and Answer about prison Reform*, The public interest journal, 35, 1974
- Morris, H, *Persons and Punishment*, the Monist, 52, 1968
- Mathiesen, T, *The Abolitionist Stance*, Journal of Prisoners on Prison, 17 (2), 2008
- Palmer, T, *Martinson Revisited*, Journal of Research in Crime and Delinquency, No.12, 1975
- Robinson, D et al, *Canadas Cognitive Skills program Correct offender faulty Thinking*, Corrections Today, 53,1991
- Rick, S, *Beyond What Works? A 25 Year Jubilee Retrospective of Robert Martinson*, Paper presented at The History of Crime, Policing and Punishment Conference, 9-10December, 1999
- Ross, R.R and Fabiano, E.A, *Time to Think: A Cognitive Model of Delinquency Prevention and Offender Rehabilitation*, Ottawa, 1985
- Simpson, R.M, *Why Prison Fail*, Journal of Criminal Law and Criminology, vol.25, 1934
- Tonry, M, *Sentencing Matters*, New York: Oxford University press, 1996

- Thomas, C.W and Foster, S.C, ***Prisonization in the Inmate Contracultur***, Social Problems, 20(2), 1972
- Thomas, W.C, ***Theoretical Perspectives on Prisonization: A Comparison of the Importation and Deprivation Models***, Journal of Criminal Law and Criminology, 68(1), 1977
- Washbrook, R.A.H, ***Short Introduction to Clinical Criminology***, London: Janus Publishing, 2010
- White, S.O, and Brown, E.D, ***The Rehabilitation of Criminal offenders: Problems and Prospects***, Washington, D.C: National Academy of Science, 1979
- Winter, M.F, ***Edwin, M. Lemert: An Intellectual Portrait***, in Lemert, C.C and Winter, M.F; Crime and Deviance: Essays and Innovations of Edwin, M. Lemert, 2000
- Zamble, E, ***Behavior and adaptation in Long – Term Prisons***, Criminal Justice and Behavior, 1992